

استانداردهای جهانی وکالت و موضع نظام حقوقی ایران^۱

مقدمه - عدالت و دادرسی عادلانه:

در یک دسته بندی، عدالت به دو نوع فردی و اجتماعی تقسیم می شود. عدالت فردی ناظر بر بحث چگونگی ایجاد تعادل میان ابعاد و قوای گوناگون وجود انسان است، که از قدیم الایام توسط برخی فلاسفه یونانی مانند افلاطون و همچنین بسیاری از متکلمین و فقهای مسلمان، مورد بررسی قرار گرفته و شرایط و احکامی برای آن ذکر شده است. عدالت در این مفهوم صفت و خصلت انسان است که باید بدان متصف شود. اما عدالت در مفهوم اجتماعی آن مربوط به چگونگی ایجاد تعادل و توازن در روابط میان مردمان با همدیگر و یا تعیین مرزهای این گونه روابط است. با توجه به اینکه روابط اجتماعی میان مردمان، حوزه ها و قلمرو ها و زمینه های متفاوتی را در بر می گیرد، طبعاً عدالتی نیز که در هر کدام از این حوزه ها و قلمرو ها مطرح می شود، با همدیگر متفاوت خواهد بود و در نتیجه تعریف و تبیین ما از آن، بسته به اینکه در چه حوزه یا عرصه یا زمینه ای از روابط اجتماعی قرار گرفته باشیم و همچنین با لحاظ اینکه در چه شرایط و زمان و مکانی حضور داشته باشیم، متفاوت خواهد بود.^۲ اگر زمینه مورد بحث ما چگونگی توزیع ثروت و امکانات و فرصت ها باشد، مفهوم «عدالت توزیعی»^۳ مطرح می شود که باز تعریف از آن، بسته به مکتب فکری، متفاوت می شود. یا اگر حوزه مورد بحث ما در مورد چگونگی برخورد و واکنش نشان دادن به یک بزه ارتكابی یا زیان وارده باشد به گونه ای که پس از آن، وضعیت ناعادلانه ی پیش آمده، تصحیح و اصلاح گردد، وارد بحث «عدالت مکفاتی»^۴ یا «عدالت جبرانی»^۵ خواهیم شد و یا اگر حوزه و زمینه مورد بحث ما رویه ها و روش های درست رسیدن به یک مطلوب و یا اصول و قواعد منصفانه حاکم بر یک موضوع باشد، «عدالت رویه ای»^۶ را مطرح نموده ایم. این عدالت که بر توافقات، پیمان ها و روند های دادرسی حاکم است،

^۱ . ارائه شده در نخستین کنگره ملی وکلا، اردیبهشت ماه ۱۳۹۰، اصفهان

^۲ . برای مطالعه دقیقتر این موضوع که ماهیت و محتوای عدالت از عصری به عصر دیگر تحول می یابد، رجوع کنید به: حسین بشیریه، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، صص ۴۶ الی ۵۰.

^۳ . Distributive Justice.

^۴ . Retributive Justice.

^۵ . Corrective Justice.

^۶ . Procedural Justice.

آنچه را که در این میان، مشروع یا منصفانه است، از آنچه مشروع و منصفانه نیست، متمایز می‌کند.^۷ عدالت رویه ای در حقوق کامن لا^۸، اصطلاحاً «انصاف» نامیده می‌شود و بیشتر نیز این عدالت در عرصه قضاوت و دادرسی مطرح می‌شود. امروزه عدالت رویه ای در حوزه دادرسی ها، مبتنی بر چندین اصل و قاعده است که رعایت واقعی و دقیق آنها، عادلانه بودن کلیه مراحل یک دادرسی و روند حاکم بر آن را تضمین خواهد کرد. این اصول و قواعد، برخی ناظر بر ساختار و تشکیلات دستگاه قضایی و نهاد های وابسته به آن است و برخی نیز ناظر بر حقوق و آزادی های افراد در جریان تحقیق و رسیدگی به دعاوی می باشد.

برخی از مهمترین این اصول عبارتند از:

۱. اصل بی طرفی قاضی و دستگاه قضایی در تحقیقات و محاکمات، که دو پیامد عمده آن یکی جدایی نهاد تعقیب (دادسرا) از نهاد رسیدگی کننده (دادگاه) و دیگری استقلال وکیل مدافع از قوه قضاییه است.^۹
۲. اصل براءت، که دارای آثاری مانند حق بر سکوت، حق تفسیر به نفع متهم، و ... می باشد.^{۱۰}
۳. اصل حق بر شنیده شدن دعاوی و دلایل و مدافعات افراد.^{۱۱}
۴. اصل تساوی سلاح میان طرفین دعوی.^{۱۲}

از مهمترین نتایجی که از سه اصل اخیر یعنی اصل براءت و اصل حق افراد بر شنیده شدن و اصل تساوی سلاح ها، بدست می آید و لازمه منطقی و عملی آنها است، عبارت از امکان بهره مندی افراد از خدمات، مشاوره و کمک یک وکیل مدافع است.

^۷ رابرت ال هولمر، مبانی فلسفه اخلاق، صص ۲۸۸ به بعد. همچنین رک به: سید محمد قاری سید فاطمی، حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر نخست، صص ۵۴ الی ۷۴.

^۸ Common law

^۹ دیوان اروپایی حقوق بشر در خصوص اهمیت این اصل اظهار می دارد: «به محض اینکه در بی طرف بودن قاضی، شک و تردید موجه بوجود آید، باید مورد از موارد رد قاضی محسوب شود. چه، (حفظ بی طرفی) ضامن اعتمادی است که در یک جامعه دموکراتیک، شهروندان نسبت به دادگاهها و مراجع قضایی از خود نشان می دهند» رک به: محمد آشوری، حقوق بشر، مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، صص ۳۳۳ الی ۳۳۵.

^{۱۰} همان، صص ۳۴۴ الی ۳۵۰. همچنین رک به: هو، عدالت کیفری، «اصل براءت و آثار آن در امور کیفری» صص ۱۳۳ الی ۱۷۰.

^{۱۱} Right to be heard.

^{۱۲} یکی از اصول مهم و مورد نیاز در یک دادرسی عادلانه، اصل تساوی سلاح ها است. دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده (Dombo Beheer B.V) این اصل را این گونه تعریف کرده که: «به طرفین دعوی باید فرصت معقولی جهت طرح ادعاهای خود و دفاع از آنها - از جمله فرصت ارائه دلیل و مدرک - در شرایطی که وی را نسبت به طرف دیگر دعوی در یک نابرابری قابل توجه قرار نمی دهد، داده شود» این اصل البته هم در دعاوی مدنی و هم در دعاوی کیفری می بایست اعمال شود. از جمله نتایج اصل تساوی سلاح ها عبارت است از: (۱) امکان برابر در حاضر ساختن شهود له و علیه، توسط طرفین دعوی. (۲) امکان برابر و مشابه در دعوت از کارشناس و تقاضای ارجاع امر به کارشناس. (۳) امکان دسترسی به محتویات و اسناد و مدارک پیرونده. برای مطالعه دقیقتر رک به:

P.van Dijk and G.J.H. van Hoof. Theory and Practice of the European Convention on Human Rights. pp,

۴۳۲، ۴۳۱، ۴۳۰.

برخورداری از خدمات وکیل دادگستری مبتنی بر ضرورت ایجاد تعادل و توازن میان نهاد تعقیب و دادگاه به عنوان نیروهای صاحب قدرت و تخصص از یک سو، با افراد عادی و غیر متخصص و ناتوان از سوی دیگر است به نحوی که با حضور وکیل مدافع سعی می شود تعادل مربوطه تا حد زیادی برقرار شود. در واقع به منظور رعایت تساوی سلاح ها و برای اینکه بتوانیم عدالت را در عرصه دادرسی برقرار کنیم، نیازمند نقش و حضور فعالانه وکیل مدافع - به عنوان شخص متخصصی که دارای اختیارات قانونی فراوانی نیز باشد - هستیم. حضور وکیل موجب برقراری تعادل و توازن در محیط و فضای پیش گفته می شود.^{۱۳} این موضوع نه فقط در پرونده های کیفری بلکه در دعاوی حقوقی نیز به گونه ای دیگر مطرح می باشد و لزوم رعایت دادرسی عادلانه، دعاوی حقوقی را نیز در بر می گیرد.^{۱۴}

در عصر حاضر، پیامد مهم عدالت در عرصه های مختلف اجتماعی، حق ها و آزادی های بنیادینی است که از لحاظ تاریخی بعد از جنگ دوم جهانی، به تدریج وارد نظام بین الملل حقوق بشر گردیده و یا در حال وارد شدن می باشند.

بموجب ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر: « هر کس می تواند بدون هیچ گونه تمایزی مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت و یا هر موقعیت دیگر، از تمام حقوق و کلیه آزادی هایی که ذکر شده است، بهره مند گردد.» از جمله این حقوق بنیادین، حق برخورداری از یک دادرسی عادلانه است که در ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی پیش بینی شده است.^{۱۵}

^{۱۳}. سید محمد هاشمی، حقوق بشر و آزادی های اساسی، ص ۳۰۶.

^{۱۴}. Sarah Joseph, Jenny Schults and Melissa Castan. - International covenant on civil and political rights. PP. ۲۷۹ , ۲۸۰

^{۱۵}. ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر: « هر کس با مساوات کامل حق دارد که دعوایش به وسیله دادگاهی مستقل و بی طرف، منصفانه و علناً رسیدگی گردد. و چنین دادگاهی درباره حقوق و الزامات او یا هر اتهام جزائی که به او توجه پیدا کرده باشد، اتخاذ تصمیم بنماید.» ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز در بند ۱ خود اشعار می دارد: « همه در مقابل دادگاهها و دیوان های دادگستری متساوی هستند. هر کس حق دارد به اینکه به دادخواهی او منصفانه و علنی در یک دادگاه صالح، مستقل و بی طرف، طبق قانون رسیدگی بشود و آن دادگاه درباره حقایق اتهامات جزائی علیه او یا اختلافات راجع به حقوق و الزامات آن، و در امور مدنی اتخاذ تصمیم بنماید...»

در این راستا یکی از تضمین های لازم برای برخورداری از یک دادرسی عادلانه، حق برخورداری از خدمات وکیل در جریان دادرسی است که هر شخصی فارغ از جنس و نژاد و مذهب و عقیده سیاسی و ... از آن بهره مند است. در مقابل این حق، دولت ها دارای هر سه سطح از تعهدات حقوق بشری هستند.^{۱۶}

در ادامه تلاش می شود تا ابعاد و جنبه های گوناگون این حق را از منظر استاندارد های بین المللی - اعم از جهانی و منطقه ای - در سه گفتار بررسی کرده و در ضمن آن میزان انطباق یا عدم انطباق قوانین و مقررات موضوعه ایران را با این استاندارد ها ارزیابی نماییم.

گفتار اول: استانداردهای ناظر بر بهره مندی از خدمات وکیل دادگستری

گفتار دوم: استانداردهای ناظر بر اختیارات و صلاحیت های وکیل دادگستری در جریان دادرسی

گفتار سوم: استانداردهای ناظر بر ساختار و تشکیلات حرفه ای وکلاء

^{۱۶}. تعهدات حقوق بشری دولت ها شامل سه سطح از تعهدات می شود. «تعهد به احترام / Obligation to Respect»، «تعهد به حمایت / Obligation to Protect»، «تعهد به ایفاء / Obligation to Fulfill». تعهد به احترام، دولت ها را ملزم می نماید تا از مداخله در آزادی افراد خودداری نمایند. تعهد به حمایت، دولت ها را ملزم می نماید تا از افراد در مقابل مداخله دیگران حمایت نمایند. و تعهد به ایفاء که جنبه اجبایی دارد، دولت ها را ملزم می نماید تا اقدامات ضروری و موثری را جهت تحقق حقوق افراد به عمل آورند. تعهد به ایفاء خود شامل سه تعهد می شود «تعهد به تدارک»، «تعهد به ارتقاء» و «تعهد به تسهیل». General Comment No. ۱۶ Adopted by the committee on economic, social and cultural rights. Para: ۱۶ - ۳. & General Comment No. ۳۱.

گفتار نخست: استانداردهای ناظر بر بهره‌مندی از خدمات وکیل دادگستری

«حق برخورداری از وکیل»

الف) از منظر استانداردهای بین‌المللی

حق برخورداری از خدمات وکیل موضوع بسیاری از اسناد بین‌المللی است. از جمله قسمت د از بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر می‌دارد: «هر کس متهم به ارتکاب جرمی بشود با تساوی کامل لاقلاً حق تضمین‌های ذیل را خواهد داشت ... د) در محاکمه حاضر بشود و شخصاً یا به وسیله وکیل منتخب خود از خویش دفاع کند و در صورتی که وکیل نداشته باشد، حق داشتن یک وکیل به او اطلاع داده شود و در مواردی که مصالح دادگستری [مصالح عدالت]^{۱۷} اقتضا نماید از طرف دادگاه راساً برای او وکیلی تعیین بشود که در صورت عجز او از پرداخت حق الوکاله هزینه‌ای نخواهد داشت.»

همچنین قسمت ج از بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر تقریباً مشابه متن میثاق، مقرر می‌دارد: «هر متهمی به ویژه حق دارد که ... ج) شخصاً خود و یا با همکاری وکیل مدافع منتخب خویش، به دفاع از خود بپردازد و چنانچه توان مالی جهت پرداخت حق الوکاله نداشته باشد، در صورتی که مصالح عدالت اقتضا کند، بتواند بطور رایگان از مشاوره وکیل تسخیری بهره‌مند گردد.»

این حق همچنین در قسمت د و ه از بند ۲ ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و ماده ۷ منشور آفریقایی حقوق بشر، تقریباً با عباراتی مشابه عبارات فوق، پیش‌بینی شده است.^{۱۸} در خصوص حق بهره‌مندی از خدمات وکیل توسط اطفال، نیز کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹ در بند ۲ ماده ۴۰ خود مقرر می‌دارد: «... کشور های عضو خصوصاً موارد ذیل را رعایت می‌نمایند... ب) هر کودکی که متهم یا محکوم به نقض قانونی کیفری شناخته شود، حداقل دارای تامین‌های زیر خواهد بود: ... ۲- ... حق داشتن مشاوره حقوقی و یا سایر کمک‌ها در تهیه و ارائه لایحه دفاعیه ۳- روشن شدن

^{۱۷}. Interests of Justice.

^{۱۸}. این حق همچنین در قسمت‌های ب و د از بند ۱ ماده ۶۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) و قسمت‌های ب و د بند ۴ ماده ۲۱ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق (ICTY) با عباراتی تقریباً مشابه عبارات متن میثاق حقوق مدنی و سیاسی، مقرر شده است.

موضوع در اسرع وقت توسط مقام یا ارگان قضایی بی طرف و مستقل و طی دادرسی عادلانه در حضور وکیل و سایر کمک های حقوقی، مگر اینکه این امر در جهت منافع کودک تشخیص داده نشود، خصوصاً با در نظر گرفتن سن، موقعیت، و یا والدین و یا قیم قانونی کودک...»

در رابطه با حق برخورداری از وکیل، هشتمین گنگره ملل متحد برای پیشگیری از جرایم و رفتار با مجرمین^{۱۹}، به شرح یک قطعنامه الحاقی، این حق و امور مرتبط با آن را تحت عنوان « اصول اساسی نقش وکلاء» به تصویب رسانده است و در بند ۳ مقدمه خود از دول عضو دعوت می نماید که اصول اساسی حاضر را در چارچوب وضع قوانین و رویه های ملی خود مورد توجه قرار داده و محترم بشمارند.

در ابتدای این قطعنامه آمده است: « با توجه به اینکه حمایت کافی از حقوق بشر و آزادی های اساسی که کلیه افراد محق به برخورداری از آنها هستند، خواه در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی یا مدنی و سیاسی، مستلزم آن است که کلیه افراد دسترسی موثر به خدمات حقوقی وکلای حرفه ای مستقل داشته باشند، ... اصول اساسی نقش وکلاء که ذیلاً درج شده برای کمک به دول عضو در امر ترویج و تضمین صحیح وکالت تهیه گردیده و باید توسط دولتها در چارچوب وضع قوانین و تعیین رویه های ملی مورد توجه قرار گرفته و به اطلاع وکلاء و افراد دیگری از قبیل قضات، دادرسان، اعضای قوه مجریه و مقننه و مردم بطور کلی برسد. این اصول ناظر بر کسانی نیز هست که نقش وکیل را بدون داشتن موقعیت رسمی وکلاء ایفا می نمایند.»

در این قطعنامه ی الحاقی، حق برخورداری از وکیل و سایر حقوق مرتبط با آن و همچنین تکالیف دولت ها در قبال آن مورد شناسایی و تصریح قرار گرفته است. بند ۱ از قطعنامه مزبور اعلام می دارد که: « کلیه افراد حق دارند خواستار کمک وکیل که خود انتخاب می نمایند برای حمایت و اثبات حقوق خود و دفاع از آنها در کلیه مراحل رسیدگی جزائی بشوند» قطعنامه مزبور از سوی دیگر در بر دارنده ی بسیاری از تکالیف برای دولت ها در جهت تضمین حق برخورداری از وکیل می باشد. به موجب بند ۲ این قطعنامه «دولت ها اطمینان حاصل خواهند نمود که روشهای موثر و مکانیسم های کافی برای دسترسی موثر مساوی به وکلاء جهت کلیه افراد داخل قلمرو آنها و تابع صلاحیت های آنها، بدون تبعیض از هر لحاظ، مثل تبعیض بر اساس نژاد، رنگ، ریشه نژادی، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و غیره، ریشه ملی یا اجتماعی، اموال، تولد، وضعیت اقتصادی و غیره، وجود داشته باشد.»

^{۱۹} هاوانا، کوبا، ۱۹۹۰.

این نکته لازم به ذکر است که قطعنامه فوق الذکر، جنبه توصیه و دعوت برای دولت‌ها دارد و الزام حقوقی ندارد. اما از آنجایی که مفاد این سند می‌تواند به عرف‌ها و رویه‌های بین‌المللی الزام آور و یا به قواعد آمره تبدیل شود و یا با توجه به اینکه برخی از قواعد آن بیانگر عرف‌های موجود است، حائز اهمیت بسیار می‌باشد.

در خصوص حق داشتن وکیل چندین استاندارد وجود دارد که عبارتند از:

۱) در حق انتخاب وکیل نباید محدودیتی از نظر تعداد وکیل وجود داشته باشد. در این زمینه کمیته حقوق بشر در یک مورد (دعوی Esterella علیه اروگوئه - ۷۴/۸۰)، اعمال محدودیت در داشتن چند وکیل را نقض بند ۳ ماده ۱۴ میثاق دانسته است. در این پرونده انتخاب شخص مزبور محدود به یکی از دو وکیل مدافع رسمی خویش شده که در نهایت کمیته حقوق بشر این موضوع را نقض قسمت‌های ب و د از بند ۳ ماده ۱۴ میثاق دانسته است.^{۲۰}

۲) دولت‌ها متعهد به ایجاد شرایط مناسب جهت برخورداری افراد از وکیل در فضاهای خشونت‌آمیز و یا سیاسی هستند. در واقع در مواردی که در درون یک کشور، وکلاء به لحاظ وجود جو خشونت‌آمیز در جامعه، از پذیرش وکالت در برخی پرونده‌ها، علیرغم اقتضای مصالح عدالت، واهمه و هراس دارند و همچنین در مواردی که این امکان وجود دارد که وکلاء در صورت پذیرش وکالت در پرونده‌هایی که بار سیاسی دارد، مورد آزار و اذیت و تهدید از جانب گروه‌های مخالف واقع شوند، دولت‌ها موظف هستند شرایط و اقدامات ضروری را جهت تضمین حق افراد در اوضاع و احوال فوق‌الذکر به منظور دسترسی موثر به خدمات و مشاوره وکلای مدافع ایجاد نمایند. در غیر این صورت اقدام آنها در جهت نقض حق دفاع افراد در دعوی می‌باشد.^{۲۱}

۳) این حق به تمام مراحل دادرسی اختصاص دارد. در واقع در دعوی کیفری، حق برخورداری از وکیل مدافع (اعم از منتخب یا تسخیری) می‌بایست برای افراد، در تمام مراحل یک دادرسی از جمله در تحقیقات و بازجویی‌های نزد پلیس و در تحقیقات مقدماتی نزد بازپرس، تامین شود و نمی‌توان به بهانه محرمانه بودن تحقیقات چه قانوناً و چه عملاً از بهره‌مندی افراد از خدمات وکیل دادگستری جلوگیری کرد.^{۲۲}

²⁰. Sarah Joseph &..., op cit, p.۳۱۸.

²¹. Scott Davidson, the inter-American System of Human Rights, pp.۲۵۰,۲۵۱.

²². در این زمینه بند ۲ ماده ۵۵ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری (ICC)، اشعار می‌دارد: «در موردی که قرار است شخصی که مشمول صلاحیت این دیوان است، مطابق ترتیبات مقرر در فصل نهم این اساسنامه توسط دادستان و یا مراجع مسوول داخلی مورد بازجویی قرار گیرد، آن شخص دارای حقوق ذیل است که باید قبل از بازجویی از آن حقوق مطلع شود... د: بازجویی از وی در حضور وکیل صورت می‌گیرد. مگر اینکه خود وی از این حق صرف‌نظر نماید.» رک به: ویلیام شبت، مقدمه ای بر دیوان کیفری بین‌المللی، ص ۲۵۰.

ب) موضع نظام حقوقی ایران

داشتن وکیل در جریان دادرسی و محاکمه، سابقه ای طولانی در ایران دارد. آنگونه که می گویند در ایران باستان نیز به لحاظ گسترش و طول و تفصیل پیدا کردن قوانین، گروهی به نام «سخنگویان قانون» اقدام به دادن مشاوره در امور قضایی به مردم می نمودند و افراد نیز برای پیروزی در دعاوی خویش از ایشان کمک می گرفتند.^{۲۳}

پس از ورود اسلام به ایران، وکالت در دعاوی تحت مقررات فقهی اسلام در آمد و در این میان اغلب فقها قائل به جواز آن و برخی دیگر نیز حتی قائل به لزوم و رجحان آن بودند.^{۲۴}

با همه این احوال وکیل دادگستری به عنوان یکی از لوازم و نتایج دادرسی عادلانه، پس از انقلاب مشروطه و از طریق قانون اصول تشکیلات عدلیه (۱۳۲۹ ه ق) بطور رسمی وارد نظام حقوقی ایران شد. حدود یکسال پس از آن (یعنی در سال ۱۲۹۰ ه ش) با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری (اصول محاکمات جزائی)، حق بهره مندی از وکیل دادگستری مورد پذیرش قرار گرفت و حدود آن ذکر شد. بموجب ماده ۲۴۲ این قانون که مربوط به محاکم صلح می باشد: «طرفین چه حاضر باشند و چه نباشند، حق دارند برای مرافعه وکیل معین نمایند.» همچنین بموجب ماده ۳۱۴ این قانون (اصلاحی ۱۳۳۷): «در کلیه امور جزائی متهم می تواند حداکثر تا سه نفر وکیل انتخاب نماید» ترتیب مذکور همچنین در ماده ۱۰ از فصل ششم قانون فوق که در سال ۱۳۳۷ مورد تصویب و اصلاح قرار گرفته است نیز بیان شده: «هیچ متهمی نمی تواند بیش از سه وکیل داشته باشد...»

در همین رابطه ماده ۳۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ نیز مقرر می داشت: «اصحاب دعوی می توانند شخصاً برای دادرسی حاضر شوند یا به یک نفر از وکلا یا کارگشایان دادگستری یا یکی از بستگانشان وکالت دهند.»

در سال های نخستین پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، نقش وکیل در جریان دادرسی و حق بهره مندی از وکیل دادگستری، دستخوش بی اعتنایی و نقض های فراوان قرار گرفت. هر چند که اصل ۳۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی مقرر داشته است: «در همه دادگاه ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند، و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند، باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد» و آیین نامه دادگاه و دادرسی انقلاب مصوب ۱۳۵۸ نیز در ماده ۷ خود مقرر می داشت: «هر متهم حق تعیین یک وکیل ایرانی را خواهد داشت که بر مسائل قضایی و حقوق جزایی اسلامی آگاه باشد» و تبصره ماده ۸ آیین نامه مزبور نیز بیان می کرد که: «دادگاه باید به متهم و وکیل او حداقل ۱۵ ساعت حق

^{۲۳}. به نقل از: عبدالله شمس، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، ص ۲۳۶.

^{۲۴}. سید محمد خامنه ای، «وکالت در دعاوی» قابل دسترس در: www.iranbar.com

دفاع دهد» لیکن در این دوران علیرغم به رسمیت شناخته شدن حق برخورداری از وکیل، در عمل اهمیت چندانی به امر وکالت داده نمی شد به گونه ای که دادسراها و دادگاه های انقلاب، عملاً با تفسیر های غیر قانونی و حتی خودسرانه، اجازه مداخله وکیل را در محاکماتی که غالباً مربوط به افراد به اصطلاح طاغوتی بود، نمی دادند و حتی در بسیاری از موارد خود این وکلا را به عنوان شرکت در جرم محاکمه می نمودند.^{۲۵}

از طرف دیگر در مواردی نیز که امکان مداخله وکیل وجود داشت، در عمل رکن تخصص برای این کار حذف گردید به گونه ای که هر فرد فاقد پروانه وکالت نیز می توانست در مواردی که امکان مداخله وکیل وجود داشت، به وکالت از یکی از طرفین وارد دعوی شود.

وضعیت نابسامان وکالت پس از انقلاب تا سال ۱۳۷۰ ادامه داشت تا اینکه در این سال مجمع تشخیص مصلحت نظام با تصویب ماده واحده ای حق برخورداری از وکیل را مجدداً مورد تأکید قرار داد. و مقرر داشت: «اصحاب دعوی حق انتخاب وکیل دارند و کلیه دادگاههایی که بموجب قانون تشکیل می شوند مکلف به پذیرش وکیل می باشند» تبصره ۲ این ماده واحده نیز در راستای تضمین تحقق این حق مقرر می دارد: «هر گاه به تشخیص دیوان عالی کشور، محکمه ای حق گرفتن وکیل را از متهم سلب نماید، حکم صادره فاقد اعتبار قانونی بوده و برای مرتبه اول موجب مجازات انتظامی درجه ۳ و برای مرتبه دوم موجب انفصال از شغل قضایی است.»

پس از این قانون، در سال ۱۳۷۸ با تصویب قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مجدداً این حق مورد تصریح و تأکید قرار گرفت. ماده ۱۸۵ این قانون در این زمینه اعلام می دارد: «در کلیه امور جزائی طرفین دعوی می توانند وکیل یا وکلای مدافع خود را انتخاب و معرفی نمایند...» این ماده بر خلاف ماده ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری اصلاحی ۱۳۳۷، تعداد وکلایی را که افراد می توانند در یک دعوی داشته باشند، تعیین ننموده و به نظر می رسد محدودیتی در این زمینه وجود نداشته باشد. که در این صورت این موافق با استانداردهایی است که در بند الف این مبحث ذکر آن آمد. البته در خصوص دعاوی حقوقی، در سال ۱۳۷۹ با تصویب قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، ضمن تأکید مجدد بر حق بهره مندی از وکیل در جریان دادرسی، سقف مجاز داشتن وکیل در این قبیل دعاوی تا دو نفر ذکر گردید. ماده ۳۱ قانون مزبور در این زمینه اشعار می دارد: «هر یک از متداعیین می تواند برای خود حداکثر تا دو نفر وکیل انتخاب و معرفی نماید.» که این مقرر مغایر با استانداردی است که در مبحث استاندارد های بین المللی ذکر شد.

در مورد حق بهره مندی از وکیل برای کودکان نیز ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری بیان می دارد: «در هنگام رسیدگی به جرائم اطفال، دادگاه مکلف است به ولی یا سرپرست قانونی طفل اعلام نماید

^{۲۵}. به نقل از سید محمد خامنه ای، پیشین.

در دادگاه شخصاً حضور یابد یا برای او وکیل تعیین کند. ترتیب فوق، پیش از این در ماده ۱۱ قانون مربوط به تشکیل دادگاه های اطفال بزهکار مصوب ۱۳۳۸ نیز با اندکی تفاوت وجود داشت.

از طرف دیگر یکی از اموری که می تواند از تضييع احتمالی حقوق اشخاص در مرحله تحقیقات مقدماتی در دادسرا جلوگیری نماید، حضور وکیل به همراه متهم در تمامی جلسات این تحقیقات است. هر چند که به نظر می رسد راه تضمین بیشتر حقوق اشخاص در این مرحله، اجباری بودن حضور وکیل در طول مدت تحقیقات است لیکن شناسایی حق همراه داشتن وکیل نیز، حداقل تدبیری است که در این زمینه می تواند اعمال شود که نظام حقوقی ایران بطور ناقص آنرا پذیرفته است. در این راستا تبصره ماده ۱۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری سابق (الحاقی ۱۳۳۵) مقرر داشته بود: «متهم می تواند یک نفر از وکلای رسمی دادگستری را همراه خود داشته باشد. وکیل متهم بدون مداخله در امر تحقیق پس از خاتمه بازجویی می تواند مطالبی را که برای روشن شدن حقیقت و دفاع متهم یا اجرای قوانین لازم بداند به بازپرس تذکر دهد.» با تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری در سال ۱۳۷۸، این حق با وضع برخی محدودیت های ناروا، مجدداً مورد شناسایی قرار گرفت. بموجب ماده ۱۲۸ قانون اخیر الذکر: «متهم می تواند یک نفر وکیل همراه خود داشته باشد. وکیل متهم می تواند بدون مداخله در امر تحقیق پس از خاتمه تحقیقات، مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قوانین لازم بداند به قاضی اعلام نماید...» با این حال تبصره این ماده مقرر می دارد: «در مواردی که موضوع جنبه محرمانه دارد یا حضور غیر متهم به تشخیص قاضی موجب فساد گردد و همچنین در خصوص جرائم علیه امنیت کشور حضور وکیل در مرحله تحقیق با اجازه دادگاه خواهد بود.»

ترتیبی که در تبصره ماده ۱۲۸ قانون فوق الاشعار مقرر گردیده، در مغایرت کامل با استانداردی است که در این زمینه وجود دارد.

از این ها گذشته در نظام حقوقی ایران، نه بطور رسمی و نه بطور عملی، هیچ ترتیباتی برای تضمین حضور وکیل دادگستری در جریان پروندهایی که بار سیاسی دارد و یا پرونده هایی که احتمال ارتکاب خشونت و آزار و اذیت علیه وکیل از سوی گروه های مخالف و یا تبهکاران می رود، پیش بینی نشده است. و این موضوع تحقق دادرسی عادلانه را در چنین مواردی با مشکل مواجه می کند.

«اختیاری بودن استفاده از وکیل در جریان دادرسی»

الف) از منظر استاداروهای بین المللی

یکی از مهمترین مسائل در بهره مندی از وکیل، مساله اختیاری بودن آن می باشد. قسمت د از بند ۳ ماده ۱۴ میثاق و همچنین قسمت ج از بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و قسمت د بند ۲ ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر به عنوان سه سند مهم در این زمینه صراحتاً اعلام می دارند که فردی که متهم به ارتکاب جرمی می شود، می تواند شخصاً و یا به توسط وکیل از خویش دفاع کند. این موضوع در واقع، اختیاری بودن و نه الزامی بودن برخورداری از وکیل را به عنوان یک قاعده کلی مورد تاکید قرار می دهد. در این زمینه کمیته حقوق بشر نیز در یک مورد (Hill و Hill علیه اسپانیا - ۹۳ / ۵۲۶)، سلب کردن حق افراد در دفاع از خود، بدون استفاده از وکیل، را نقض آشکار قسمت ج بند ۳ ماده ۱۴ دانسته است.^{۲۶}

با این حال بر این قاعده کلی یک استثنا وارد می شود (خواه با وضع قانون و خواه با تصمیم مقامات قضایی) و آن در جایی است که مصالح عدالت در برخی دعاوی و اتهامات چنین اقتضاء کند که فرد مورد نظر، الزاماً بایستی برخوردار از یک وکیل مدافع باشد. در واقع چنانچه به دلایلی عینی محرز باشد و یا احتمال بسیار وجود داشته باشد که فرد متهم ممکن است نتواند بدون وکیل به درستی از خویش دفاع نماید، در اینجا عدالت حاکم بر دادرسی ها اقتضاء می کند که این فرد با استفاده از یک وکیل مدافع به دفاع از خویش پردازد. به گونه ای که حتی اگر خود وی نیز تمایلی به این کار نداشته باشد، دادگاه راساً ملزم به تعیین وکیل برای او باشد. در این مورد کمیته حقوق بشر نیز در یکی از آرای خویش (دعوی Z.P علیه کانادا

^{۲۶} در این پرونده آقای مایکل هیل مدعی شده که وی قصد داشته از طریق یک مترجم شخصاً در جریانی دعوی در دادگاه اسپانیا از خودش دفاع کند ولی دادگاه این درخواست او را رد کرده است. در مقابل دولت اسپانیا نیز پاسخ داده است که صورتحکامات محاکمه نشانگر چنین درخواستی نیست. علاوه بر اینکه اسپانیا حق دفاع از خود را طبق میثاق و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به رسمیت شناخته است؛ اما این قبیل دفاع باید بوسیله یک وکیل با صلاحیت که هزینه حق الوکاله آن نیز هرگاه ضروری باشد توسط دولت پرداخته می شود، انجام پذیرد. در نهایت کمیته حقوق بشر با لحاظ اینکه قانون مصوب اسپانیا اجازه نداده، یک متهم شخصاً از خویش به گونه ای که در میثاق پیش بینی شده دفاع کند، نتیجه گیری کرده که حق آقای مایکل هیل در زمینه دفاع از خود طبق قسمت د از بند ۳ ماده ۱۴ میثاق مورد رعایت قرار نگرفته است. رک به: Sarah Joseph & ... , op cit, p ۳۱۹ - ۱۴ - ۸۱]. در این زمینه همچنین می توان به رای دیوان اروپایی حقوق بشر در خصوص پرونده S علیه دولت سوئیس اشاره کرد. همچنین رک به: محمد آشوری، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، ص ۳۴۵. همچنین در پرونده Kremzow نیز که در دیوان اروپایی حقوق بشر رسیدگی شده، وضعیت به این صورت بوده که وی به موجب قانون ملی کشور خود تنها در صورتی می توانسته در تجدید نظر علیه محکومیت حبس خویش شرکت کند که در هنگام تجدید نظر، چنین درخواستی را نموده باشد، اما وی موفق به این کار نشده و درحالی که خطر افزایش قابل توجه مجازات حبس وی نیز وجود داشته، از این حق محروم شده است. در این زمینه دیوان اروپایی حقوق بشر اظهار داشته که مقامات ملی در این خصوص متعهد بوده اند که امکان حضور وی در جلسه رسیدگی و دفاع از خود بطور شخصی را فراهم کنند و این کوتاهی در اجرای این تعهد به مثابه نقض بند ۱ ماده ۶ به همراه قسمت ج این ماده می باشد. و این حق افراد نسبت به حضور در جلسه رسیدگی و دفاع از خود بطور شخصی پیوند تنگاتنگی با یک دادرسی عادلانه دارد. رک به:

P.van Dijk and G.J.H van Hoof, op cit, p ۴۶۹.

— (۳۴۱/۸۸) ۲۷ صراحتاً اعلام داشته، در مواردی که فردی متهم به جرم مستوجب اعدام است، تعیین وکیل تسخیری برای وی الزامی است. در واقع در جرایمی که به لحاظ شدت مجازات این امکان وجود دارد که فرد نتواند دفاع شایسته ای شخصاً از خویش انجام دهد و این امر در نهایت به ضرر او تمام شود، اقتضای عدالت این است که وی برخوردار از خدمات یک وکیل حرفه ای گردد.^{۲۸}

البته نکته ای که در این زمینه نباید آنرا فراموش کرد، این است که این مساله در هر حال یک استثنا است و نباید جای خود را با آن قاعده کلی عوض کند، به گونه ای که مقررات میثاق حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون های اروپایی و آمریکایی و ... در زمینه حق افراد دائر بر اینکه شخصاً بتوانند از خویش دفاع نمایند و یا وکیل مدافع خویش را آزادانه انتخاب نمایند، به امری غیر واقعی و واهی تبدیل شود.^{۲۹}

ب) موضع نظام حقوقی ایران

ماده ۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ مقرر می داشت: «... [متداعیین] در دادگاه های استان و دیوان کشور برای تقدیم دادخواست و دادرسی باید وکیل داشته باشند...» این ترتیب، پس از لازم الاجرا شدن آن، ظاهراً به علت کافی نبودن تعداد وکلای دادگستری، بموجب ماده ۱ قانون الحاق موادی به قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۹ متوقف ماند. لیکن مجدداً در سال ۱۳۵۶ با تصویب قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری، اجباری بودن مداخله وکیل در جریان دعاوی حقوقی مورد توجه قرار گرفت و بموجب ماده ۳۲ این قانون مقرر شد: «در نقاطی که وزارت دادگستری اعلام کند، اقامه تمام یا بعضی از دعاوی حقوقی و نیز شکایت از آراء و دفاع از آنها در دادگاههای دادگستری با دخالت وکیل دادگستری خواهد بود...» آیین نامه اجرایی این قانون نیز پس از سال ها نهایتاً در سال ۱۳۸۴ از سوی رئیس قوه قضاییه به تصویب رسید.

با این حال در سال ۱۳۸۸، هیات عمومی دیوان عالی کشور بموجب رای وحدت رویه شماره ۷۱۴، با ارائه تفسیری از مجموع قوانین و مقررات موضوعه کشور، مداخله وکیل برای اقامه دعاوی حقوقی، شکایت از آراء و دفاع از آنها را قانوناً الزامی ندانست. در این رای وحدت رویه آمده است: «طبق اصل سی و چهارم قانون اساسی: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است

²⁷. Sarah Joseph &..., op cit, p.۳۲۱. [۱۴ - ۸۴] [۱۴ - ۸۵]

²⁸. در این مورد همچنین می توان به تصمیم مورخ ۱۹ آگوست ۲۰۰۵ شعبه بدوی دیوان بین المللی کیفری یوگسلاوی سابق در پرونده Radovan Stankovic اشاره کرد در این پرونده آقای استانکوویچ طی درخواستی از دیوان تقاضا کرده بوده که بتواند شخصاً از خویش در جلسات رسیدگی، دفاع کند. اما دیوان با این استدلال که با توجه به اوضاع و احوال پرونده، مصالح عدالت در مورد او اقتضا دارد که، او از یک وکیل مدافع در جلسات رسیدگی استفاده نماید، مستنداً به مواد ۲۰ و ۲۱ اساسنامه دیوان و قواعد ۴۴ و ۴۵ و ۵۴ از مجموعه قواعد آیین دادرسی دیوان، قرار رد درخواست وی را صادر نموده است. رک به: IT. ۲/۲۳.۹۶ (www.un.org/icty)

²⁹. P.van Dijk and G.J.H van Hoof, op cit, p.۴۶۹.

و هر کس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاه های صالح رجوع نماید... و هیچ کس را نمی توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد» انتخاب وکیل هم بنا به حکم مقرر در اصل سی و پنجم قانون اساسی از حقوق اصحاب دعواست و قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی نیز با تأکید بر حق متداعیین در انتخاب وکیل، در ماده ۲ مقرر داشته: «هیچ دادگاهی نمی تواند به دعوایی رسیدگی کند مگر اینکه شخص یا اشخاص ذی نفع یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی آنها رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشند» و در ماده ۳۹ تصریح کرده: «در صورتی که وکیل استعفای خود را به دادگاه اطلاع دهد، دادگاه به موکل اخطار می کند که شخصاً یا توسط وکیل جدید، دادرسی را تعقیب نماید...» همچنین قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ در فصل هشتم در قسمت اخیر ماده ۳۴ یادآور شده که اجرای مقررات این فصل نباید حق تظلم و مراجعه مستقیم و بدون مانع اشخاص به دادگاه ها و دیوان عالی کشور را از آنان سلب نماید، بنابراین به نظر اکثریت قریب به اتفاق اعضای هیات عمومی دیوان عالی کشور برای اقامه دعوی حقوقی، شکایت از آراء و دفاع از آن ها دخالت وکیل قانوناً الزامی نیست و دادنامه شماره ۱۲۲۰ - ۱۳۸۵/۸/۲۷ شعبه پانزدهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران که با این نظر مطابقت دارد نتیجتاً صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص می گردد. این رای طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه ها لازم الاتباع است.»

این رای وحدت رویه در انطباق کامل با استاندارد بین المللی موجود در این زمینه می باشد.

«آزادی انتخاب وکیل»

الف) از منظر استانداردهای بین المللی

یکی از جنبه های حائز اهمیت در زمینه حق برخورداری از وکیل، آزادی در انتخاب وکیل است. در اسناد مهم حقوق بشری مثل میثاق حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون های اروپایی و آمریکایی و برخی اسناد دیگر، صراحتاً اعلام گردیده است که افراد حق دارند شخصاً و یا به توسط «وکیل منتخب خویش» از دعوی خود دفاع نمایند. نکته مهم در اینجا، تأکید بر انتخابی بودن وکیل توسط اصحاب دعوی است که به عنوان یکی از پیامدهای مهم حق برخورداری از وکیل، باید مورد لحاظ قرار گیرد.

در این رابطه کمیته حقوق بشر که رکن ناظر بر اجرای میثاق حقوق مدنی و سیاسی می باشد نیز بر آزادی افراد در انتخاب وکیل برای دفاع از دعوای تاکید ورزیده و مواردی مانند اجبار به پذیرش یک شخص خاصی که دارای ارتباط با دولت است (وکیل دولتی یا ex officio) را به عنوان وکیل و همچنین اجبار به پذیرش وکیلی که در مرحله نخستین عملکرد خوبی نداشته را از موارد نقض بند ۳ ماده ۱۴ میثاق دانسته است.^{۳۰} همچنین کمیسیون آمریکایی حقوق بشر نیز در موردی که هر وکیل مدافع همزمان تنها مجاز به وکالت از یک متهم به عملیات تروریستی بوده را نقض مقررات مربوطه در زمینه حق افراد در انتخاب وکیل دانسته است.^{۳۱}

ب) موضع نظام حقوقی ایران

در اصل ۳۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر آزادی طرفین دعوی در انتخاب وکیل در همه دادگاه ها تاکید شده است. ماده ۳۱ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی نیز بر حق آزادی انتخاب وکیل حداکثر تا دو نفر اشاره نموده است. ماده ۱۸۵ قانون فوق در امور کیفری نیز بطور ضمنی به این آزادی پرداخته است

با این حال در نظام حقوقی ایران مقرراتی نیز وجود دارد که این آزادی را نقض می نماید که نمونه بارز آن وکالت در دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت است. در این رابطه تبصره ۱ ماده واحده مصوب ۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت مقرر می دارد: «اصحاب دعوی در دادگاه ویژه روحانیت نیز حق انتخاب وکیل دارند. دادگاه تعدادی از روحانیون صالح را به عنوان وکیل مشخص می کند، تا از میان آنان به انتخاب متهم، وکیل انتخاب گردد.» این مقرر به روشنی در جهت محدود نمودن آزادی افراد در انتخاب وکیل است و مغایر با استانداردی است که در بند الف ذکر شد.

^{۳۰} دعوی Burgos Lopez علیه توپاگو - ۵۲/۷۹. در این پرونده شاکی در کشور خود مجبور بوده، شخص خاصی را که دارای ارتباط با دولت بوده به وکالت بپذیرد و امکان دسترسی به یک وکیل غیر وابسته به دولت را نداشته است. کمیته حقوق بشر این مورد را نقض قسمت د بند ۳ ماده ۱۴ میثاق دانسته است. مشابه این قضیه در پرونده Pinto علیه ترینیداد و توپاگو - ۲۳۲/۸۷، وجود داشته که در آن Pinto مجبور به پذیرش وکیلی شده که در مرحله نخستین دعوی عملکرد خوبی نداشته است. رک به:

[۱۴ - ۸۰] [۱۴-۷۹] Sarah Joseph & ..., op cit, pp ۳۱۸, ۳۱۹

^{۳۱} در این مورد دولت پرو، وکلای دادگستری را تنها مجاز به دفاع از یک شخص متهم به عملیات تروریستس در زمان واحد نموده که کمیسیون آمریکایی حقوق بشر آنرا یک نقض بسیار جدی حق برخورداری از وکیل مدافع منتخب که بر اساس قسمت د بند ۲ ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی پیش بینی شده، دانسته است. رک به: Scott Davidson, op cit, pp ۲۵۰, ۲۵۱.

«حق اطلاع از امکان برخورداری از وکیل»

الف) از منظر استاداردهای بین المللی

یکی از جنبه های حق برخورداری از وکیل، رعایت این موضوع است که به فرد متهم اطلاع داده شود که وی می تواند وکیل انتخاب کند و با وکیل از خود دفاع نماید. در این زمینه قسمت د از بند ۳ ماده ۱۴ میثاق صراحتاً اعلام می دارد که «... هر کس متهم به ارتکاب جرمی شود با تساوی کامل لاقول حق تضمین های ذیل را خواهد داشت ... د ... در صورتی که وکیل نداشته باشد، حق داشتن یک وکیل به او اطلاع داده شود.»

این موضوع در بند ۵ قطعنامه اصول اساسی نقش وکلاء نیز مورد تاکید قرار گرفته است: «دولت ها اطمینان حاصل خواهند نمود که کلیه افراد به فوریت توسط مقام ذی صلاح از حق استفاده از کمک وکیلی که خودشان انتخاب می نمایند، به محض دستگیری یا بازداشت یا متهم شدن به ارتکاب جرائم جزائی، مطلع شوند.»

ب) موضع نظام حقوقی ایران

در قانون اساسی و مقررات مربوط به آیین دادرسی ایران مقرر شده است که صریحاً این حق را به رسمیت شناخته باشد وجود ندارد، مگر در برخی اسناد بین المللی مانند میثاق حقوق مدنی و سیاسی و یا کنوانسیون حقوق کودک که مستنداً به ماده ۹ قانون مدنی در زمره قوانین داخلی ایران در آمده اند. و تنها از این طریق می توانیم معتقد شویم که این حق در نظام حقوقی ایران پیش بینی شده است. با این حال در عمل این حق مورد احترام و رعایت قرار نمی گیرد و لازم است علاوه بر تضمین عملی صریحاً نیز بطور رسمی و قانونی مقرراتی در این رابطه تصویب گردد.

«حق ملاقات و ارتباط با وکیل منتخب و حق بر محرمانه بودن محتوای این ارتباطات»

الف) از منظر استاداروهای بین المللی

به موجب قسمت ب از بند ۳ ماده ۱۴ میثاق، یکی تضمین های لازم برای تحقق حق دفاع اشخاص، حق ارتباط با وکیل دادگستری منتخب خود می باشد. در این زمینه کمیته حقوق بشر در چند مورد تاکید نموده که عدم رعایت این حق، نقض بند ۳ از ماده ۱۴ می باشد. از جمله پرونده Esterella علیه اروگوئه (۷۴/۸۰) که در آن فرد مذکور در کشورش تنها چهار ساعت در طی دو سال توانسته بوده با وکیل خویش ارتباط داشته باشد. همچنین پرونده Kelly علیه جامائیکا (۵۳۷/۹۳) که در آن فرد مزبور پس از دستگیری در پاسگاه پلیس خواستار ملاقات با وکیل خویش شده اما به مدت پنج روز از این حق محروم شده بوده. کمیته حقوق بشر این موارد را نقض قسمت ب از بند ۳ ماده ۱۴ میثاق اعلام نموده است.^{۳۲} همچنین در این رابطه می توان به دعوی Liam Averil علیه انگلستان (۲۰۰۰) اشاره کرد که دیوان اروپایی حقوق بشر به ان رسیدگی کرده است. در آن پرونده، شاکی که به علت ارتکاب عملیات تروریستی تحت تعقیب قرار گرفته بوده، لیکن در مرحله بازجویی پلیس و در ۲۴ ساعت اولیه از دسترسی به مشاور حقوقی (وکیل) محروم بوده است. دیوان اروپایی در این خصوص اعلام داشته علیرغم اینکه پلیس در مدت تحت نظر بودن فرد به او اعلام کرده که وی مجبور به پاسخگویی نیست ولی بند ۱ ماده ۶ و قسمت ج بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی نقض گردیده است.^{۳۳}

در همین رابطه، بند ۸ از قطعنامه اصول اساسی نقش وکلاء اعلام می دارد: «کلیه افراد دستگیر، بازداشت یا زندانی شده فرصت و زمان و تسهیلات کافی برای ملاقات و ارتباط و مشورت با وکیل، بدون تاخیر، دخالت و سانسور و با قید کامل محرمانه بودن، خواهند داشت. این مشورت در معرض دید، ولی در فاصله ای که حرف ها توسط ضابطین قانون شنیده نشود، صورت خواهد گرفت.» همین قطعنامه در بند ۲۲ خود اعلام می دارد که: «دولت ها این مطلب را به رسمیت شناخته و رعایت خواهند کرد که کلیه ارتباط و مشورت های وکلاء و موکلین آنها در محدوده ارتباط حرفه ای آنان محرمانه بماند.» در این زمینه همچنین می توان به برخی آرای دیوان اروپایی حقوق بشر نیز اشاره کرد.^{۳۴}

³². Sarah Joseph &..., op cit. pp.۳۱۲ , ۳۱۸ [۱۴ -۶۳] [۱۴ -۷۹]

³³. رک به: محمد آشوری، پیشین، صص ۳۵۴ و ۳۵۵.

³⁴. از جمله در رای مربوط به پرونده S علیه دولت سوئیس که در آن دیوان اظهار داشته «حق متهم به اختلاط و گفتگو با وکیل مدافع بدون اینکه شخص ثالثی سخنان آنان را استماع کند، از توقعات اولیه یک دادرسی منصفانه است» رک به: محمد آشوری، پیشین، صص ۳۵۴ و ۳۵۵.

ب) موضع نظام حقوقی ایران

ماده ۱۸۷ آیین نامه اجرایی سازمان زندان ها و اقدامات تامینی و تربیتی کشور مصوب ۱۳۸۴ در خصوص حق ملاقات و ارتباط با وکیل مقرر می دارد: «وکلاهی دادگستری در صورت داشتن وکالت نامه رسمی برای حفظ حقوق موکل خود می توانند با اخذ مجوز کتبی از قاضی مربوط یا قاضی ناظر در ساعت های اداری به زندان مراجعه و با ارائه وکالت نامه رسمی به رئیس زندان، در صورت امکان در اتاق مخصوص و مجزا از اتاق ملاقات عمومی با موکلان خود ملاقات نمایند و در صورت ممنوع الملاقات بودن محکوم، ملاقات با نظر مقام های قضایی مربوط انجام می گیرد. بدیهی است مقدمات تنظیم وکالتنامه رسمی توسط مسوولان موسسه یا زندان فراهم خواهد شد.» تبصره یک این ماده نیز مقرر می دارد: «کانون وکلا می تواند در هر زندان به هزینه خود با نظر سازمان اتاقی بسازد که برای ملاقات وکلاهی دادگستری با موکلان آنها اختصاص داده می شود.» در همین راستا تبصره ماده ۱۸۰ همین قانون اعلام می دارد: «چنانچه ملاقات یا مکاتبه متهمی خلاف حسن جریان محاکمه باشد، قاضی مربوط می بایست بطور کتبی ملاقات با محکوم یا مکاتبه وی را ممنوع اعلام کند. در این صورت و در مدت ممنوعیت حسب مورد، ملاقات با محکوم و یا مکاتبه او تنها با اجازه کتبی مراجع قضایی صلاحیت دار مجاز خواهد بود. ولی پس از آغاز محاکمه، وکیل مدافع شخص بازداشت شده حق خواهد داشت که با او ملاقات نماید و هیچ یک از مامورین انتظامی یا اداری و قضایی نمی توانند به هیچ وجه از این ملاقات جلوگیری نمایند»

ماده ۱۹۸ این آیین نامه نیز در خصوص مکاتبه و نامه نگاری با وکیل مقرر می دارد: «متهم یا محکومی که ممنوع الملاقات نباشد می تواند در هر هفته دو نامه به عنوان [...] وکیل رسمی [...] با رعایت موازین شرعی و قانونی نوشته و ارسال دارد. تبصره همین ماده نیز اشعار می دارد: «متهم یا محکوم ممنوع الملاقات می تواند با اجازه دادستان یا مقام قضایی رسیدگی کننده در صورت لزوم نامه سرگشاده به خانواده و وکیل رسمی نوشته و پس از تایید مقام قضایی ارسال دارد.»

همانطور که مشاهده می شود، حق ملاقات و ارتباط با وکیل در قوانین ایران پیش بینی شده لیکن مساله ای که وجود دارد در محدودیت های ناورایی است که در اعمال این حق گذارده شده است. به این معنا که این حق فقط در مرحله محاکمه و دادگاه بطور مطلق تضمین شده است ولی در مرحله تحقیقات مقدماتی در مواردی که متهم ممنوع الملاقات باشد، همه چیز به نظر و خواست بازپرس یا دادستان گذارده شده است. امری که ممکن است تحت تاثیر حب و بغض های خصوصی و سیاسی و عقیدتی و ... امکان اعمال نظرات شخصی را برای قاضی فراهم کند. به تعبیر دیگر این مقررات عملاً راه را برای اقدامات خودسرانه باز گذارده است. اتفاقاً مهمترین مرحله ای که حقوق یک متهم در معرض نقض و تهدید قرار می گیرد همین مرحله تحقیقات مقدماتی است. از طرف دیگر تضمین چندانی هم برای محرمانه بودن این ملاقات و ارتباط پیش بینی نشده است و

حتی انجام ملاقات در اتاق مخصوص و مجزا منوط به داشتن امکانات گردیده است و این قابل پذیرش نیست. بنابراین در نظام حقوقی ایران حق ملاقات و ارتباط با وکیل در مرحله دادسرا و همچنین حق بر محرمانه بودن محتوای این ارتباطات منطبق با استانداردهای حقوق بشری و آنچه در بند الف ذکر شد، نیست.

«معاضدت قضایی»^{۳۵}

(حق برخورداری از وکیل تسخیری و معاضدت)

الف) از منظر استازاروهای بین المللی

یکی دیگر از جنبه های مهم حق برخورداری از وکیل، تضمین این موضوع است که افرادی که توان مالی لازم جهت انتخاب وکیل (در دعاوی حقوقی و کیفری) ندارند، بتوانند با کمک دولت از این حق بهره مند شوند. در این رابطه اسناد مختلف حقوق بشری و همچنین برخی ارگان ها مانند کمیته حقوق بشر و دیوان اروپایی حقوق بشر تأکید بسیار بر این موضوع نموده اند.

در این خصوص قسمت د از بند ۳ ماده ۱۴ میثاق، از جمله ضمانت های لازم برای دفاع را که دولت ها باید از وجود آن اطمینان حاصل نمایند، حق برخورداری از معاضدت قضایی می داند. ماده مزبور در این زمینه بیان می دارد که: «هر کس متهم به ارتکاب جرمی بشود با تساوی کامل لاقول حق تضمین های ذیل را خواهد داشت... در صورتی که وکیل نداشته باشد، ... در مواردی که مصالح دادگستری [مصالح عدالت]^{۳۶} اقتضا نماید، از طرف دادگاه راساً برای او وکیلی تعیین بشود که در صورت عجز از پرداخت حق الوکاله، هزینه ای نخواهد داشت.»

این موضوع همچنین در قسمت ج از بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر پیش بینی شده که به موجب آن: «هر متهمی به ویژه حق دارد ... ج ... چنانچه توان مالی جهت پرداخت حق الوکاله نداشته باشد، در صورتی که مصالح عدالت اقتضا کند، بتواند بطور رایگان از مشاوره وکیل تسخیری، بهره مند گردد.»

^{۳۵}. Legal Aid or Judicial Assistance.

^{۳۶}. Interests of Justice.

قطعنامه اصول اساسی نقش وکلاء نیز در این رابطه در بند ۳ اشعار می‌دارد: « دولت‌ها از اختصاص وجوه و منافع دیگر به قدر کافی جهت خدمات حقوقی به افراد فقیر و در صورت لزوم به افراد ضعیف و ناتوان دیگر اطمینان حاصل خواهند نمود. انجمن‌های حرفه‌ای وکلاء در سازماندهی و اختصاص این گونه خدمات، تسهیلات و منابع دیگر همکاری خواهند نمود.» بند ۶ این قطعنامه نیز اعلام می‌دارد: «افرادی که وکیل ندارند، در کلیه مواردی که منافع عدالت ایجاب می‌نماید حق دارند از وکیلی با تجربه و شایسته در زمینه‌ای که با ماهیت جرم انتسابی به آنها مناسبت داشته باشد، جهت تامین معاضدت حقوقی موثر بدون پرداخت وجهی در صورتی که فاقد امکان کافی برای پرداخت هزینه این گونه خدمات باشند، برخوردار گردند.»

موضوع فوق در کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر نیز پیش‌بینی شده است اما برخلاف میثاق و کنوانسیون اروپایی و همچنین قطعنامه فوق، قسمت ح از بند ۲ ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی، دولت‌های عضو را موظف به پرداخت هزینه حق الوکاله وکیل مدافعی که (جهت معاضدت) برای افراد فقیر یا سایرین در نظر گرفته شده، نمی‌کند.^{۳۷}

در زمینه معاضدت وکیل همچنین لازم به ذکر است که این حق معاضدت نه فقط در مرحله رسیدگی دادگاه بلکه از همان مرحله تحقیقات پلیس برای افراد وجود خواهد داشت.^{۳۸} در خصوص معاضدت وکیل، دیوان اروپایی حقوق بشر همچنین معتقد است که چنانچه وکیل تسخیری یک متهم به وظایف خود پیش از تشکیل دادگاه عمل نکرده باشد، دادگاه باید نسبت به انتخاب جانشین وی اقدام نماید، تا متهم بتواند به گونه‌ای مناسب از خویش دفاع نماید.^{۳۹}

در مجموع کمیته حقوق بشر و دیوان اروپایی حقوق بشر، ضمن تاکید بر فراهم کردن معاضدت قضایی برای کسانی که توان و استطاعت مالی جهت گرفتن وکیل ندارند، شرایطی را برای این معاضدت در نظر می‌گیرند که برخی از آنها عبارتند از:

(۱) مصالح عدالت باید اقتضا کند. تشخیص این امر نیز یا توسط قانونگذار با وضع قوانین در خصوص برخی دعاوی و اتهامات ویژه و یا با تصمیم مقامات قضایی در اوضاع و احوال خاص برخی پرونده‌ها صورت می‌گیرد.

³⁷. Scott Davidson, op cit, pp. ۲۵۰, ۲۵۱.

³⁸. در پرونده S علیه سوئیس (۱۹۹۱) دیوان اروپایی حقوق بشر اظهار داشته که «ماده ۶ کنوانسیون بطور معمول اقتضا دارد که متهم از معاضدت یک وکیل مدافع از همان مرحله نخستین تحقیقات پلیس بهره‌مند شود...» رک به: محمد آشوری، پیشین، ص ۳۵۵.

³⁹. پرونده Daud علیه پرتغال (۱۹۹۸). همچنین رک به: محمد آشوری، پیشین.

- (۲) معاضدت باید در سایه اتهامات، پیچیدگی دعوی و شدت مجازات دیده شود. اتهامات جزئی و کم اهمیت که عملاً به یک جرمه نقدی منجر می شود، مستحق معاضدت نیست.^{۴۰}
- (۳) دولت زمانی موظف به ارائه معاضدت است که ورود وکیل تسخیری در دادرسی دارای نوعی احتمال عینی پیروزی باشد.^{۴۱}
- (۴) در اختیار قرارداد وکیل تسخیری برای افراد متهم به ارتکاب جرائم مستوجب مرگ، در صورتی که او برای خود وکیل انتخاب نکرده باشد، الزامی است.
- (۵) معاضدت قضایی در دعاوی کیفری و بعضاً در دعاوی حقوقی بکار می رود^{۴۲} و ...

ب) موضع نظام حقوقی ایران

اصل ۳۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می دارد: «در همه دادگاه ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند، و اگر توانایی انتخاب وکیل نداشته باشند، باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد» در نظام حقوقی

^{۴۰} در پرونده O.F. علیه نوژ (۱۵۸/۸۳) که در کمیته حقوق بشر بررسی شده، فرد مذکور مدعی بوده که در کشورش به جرم سرعت غیر مجاز در حین رانندگی متهم شده، اما برای دفاع از اتهامش دادگاه به او معاضدت حقوقی اعطاء نکرده است؛ دولت عضو نیز در پاسخ اظهار داشته که فرد مذکور در محاکمه حضور داشته و شخصاً از خویش دفاع نموده و حق داشتن وکیل نیز به وی اطلاع داده شده است، مضافاً به اینکه داشتن مشاوره حقوقی رایگان منوط به اقتضای عدالت است و علت اینکه فرد مذکور از این حق برخوردار نشده، می بایست در سایه ماهیت جرمی دیده شود که وی به آن متهم بوده است و اتهام او کم اهمیت و عادی بوده و در عمل تنها می توانسته به یک جرمه جزئی منجر شود. دولت مزبور در پایان همچنین اظهار داشته که حقایق مربوط به این پرونده هیچگونه موضوعیتی بر اساس قسمت د از بند ۳ ماده ۱۴ میثاق نداشته است. کمیته حقوق بشر نیز در نهایت استدلال دولت عضو را در خصوص غیر قابل پذیرش بودن این دعوی پذیرفته است. رک به:

Sarah Joseph & ..., op cit, p. ۳۲۰ [۱۴-۸۳]

^{۴۱} در پرونده Z.P. علیه کانادا (۳۴۱/۸۸) فرد مذکور مدعی بوده که در خواست معاضدت وی به منظور استیناف از محکومیتش برای جرم تجاوز جنسی، توسط دولت عضو رد شده است. در این پرونده کمیته حقوق بشر اظهار داشته که تصمیم داخلی به رد معاضدت قضایی، مبتنی بر درک فقدان ارزش تجدید نظر در مورد او بوده است. بنابراین دولت عضو ملزم به فراهم کردن معاضدت قضایی برای فردی که از یک جرم مهمی تجدید نظر می کند نیست، مگر اینکه تجدید نظر به نوعی دارای شانسی عینی موفقیت باشد. البته این قاعده در مورد افراد متهم به ارتکاب جرائم مستوجب اعدام بکار نمی رود و در آن موارد اعطای معاضدت (در صورتی که فرد متهم، وکیل منتخب نداشته باشد) الزامی است. رک به:

Sarah Joseph & ..., op cit, p ۳۲۱ [۱۴-۸۴]

^{۴۲} در پرونده Currie علیه جامائیکا (۳۷۷/۸۹) کمیته حقوق بشر اظهار داشته که بند ۱ ماده ۱۴ میثاق، افراد را مجاز به داشتن معاضدت حقوقی در انواع خاصی از دعاوی مدنی نیز می کند. رک به:

Sarah Joseph & ..., op cit, pp ۳۲۲, ۲۸۳-۲۸۵ [۱۴-۱۳] [۱۴-۱۴]

ایران معاضدت قضایی هم شامل وکالت معاضدتی در امور حقوقی و هم شامل وکالت تسخیری در امور جزائی می باشد. بنابراین این موضوع در دو قسمت بررسی می شود. ۱) وکالت معاضدتی و ۲) وکالت تسخیری.

۱) وکالت معاضدتی:

قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ در ماده ۲۴ خود اشعار داشته است: «کسانی که قدرت تادیه حق الوکاله ندارند می توانند از قانون تقاضای معاضدت نمایند مشروط بر اینکه دعوی با اساس و راجع به شخص تقاضا کننده باشد. ...» بند د ماده ۶ لایحه استقلال قانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳ نیز یکی از وظایف قانون وکلا را معاضدت قضایی اعلام می دارد. ماده ۳۲ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ نیز در زمینه معاضدت قضایی بیان می دارد که: «... قانون وکلای دادگستری مکلف به تامین وکیل معاضدتی برای اشخاص بی بضاعت یا کسانی است که قادر به تادیه حق الوکاله در موقع انتخاب وکیل نیستند...»

۲) وکالت تسخیری:

ماده ۳۰۹ قانون آیین دادرسی کیفری اصلاحی ۱۳۳۷ در این زمینه اعلام می داشت: «متهم می تواند از رئیس دادگاه تقاضا کند وکیلی برای او معین نماید. هرگاه دادگاه با توجه به اوضاع و احوال امر، تعیین وکیل را لازم بداند، وکیلی از وکلای مجاز برای متهم تعیین می کند و الا بدون قبول درخواست متهم رسیدگی می نماید. اقدامات وکیل مجانی است، مگر اینکه وکیل متهم درخواست تعیین حق الوکاله نماید... تقاضای تعیین وکیل تسخیری باید تا اولین جلسه رسیدگی به عمل آید و پس از آن پذیرفته نیست.» تبصره الحاقی به ماده ۳۱۴ قانون فوق الذکر نیز در این خصوص اعلام می داشت که: «هرگاه پس از تعیین وکیل تسخیری، متهم وکیل انتخابی به دادگاه معرفی کند وکالت تسخیری مرتفع می شود.»

ماده ۱۱ قانون مربوط به تشکیل دادگاه های اطفال بزهکار مصوب ۱۳۳۸ نیز در این خصوص بیان می داشت: «هرگاه اتهام از درجه جنایت باشد دادگاه به سرپرست قانونی طفل اعلام می نماید که وکیلی برای او تعیین نموده و یا شخصاً برای دفاع در دادگاه حاضر شود. هرگاه سرپرست اقدام به تعیین وکیل ننماید و شخصاً نیز در دادگاه حاضر نشود، چنانچه دادگاه مداخله وکیل را ضروری تشخیص دهد وکیل تسخیری برای طفل تعیین خواهد نمود.» امروزه نیز ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری بیان می دارد: «در هنگام رسیدگی به جرائم اطفال، دادگاه مکلف است به ولی یا سرپرست قانونی طفل اعلام نماید در دادگاه شخصاً حضور یابد یا برای او وکیل تعیین کند. چنانچه ولی یا سرپرست قانونی اقدام به تعیین وکیل ننماید و خود نیز حضور نیابد، دادگاه برای طفل وکیل تسخیری تعیین خواهد کرد.» همانطور که

پیداست، تفاوت عمده میان این دو ماده در این است که در مقرر دوم بر خلاف مقرر اول، تشخیص ضرورت حضور وکیل توسط دادگاه لازم نیست بلکه در هر حال به محض تحقق شرایط مذکور در ماده اخیر، دادگاه ملزم به تعیین وکیل تسخیری برای طفل می باشد.

با نظری بر نظام حقوقی ایران در این زمینه به نظر می رسد که بتوان وکالت تسخیری را به دو نوع «وکالت تسخیری الزامی» و «وکالت تسخیری غیر الزامی» تقسیم نمود.

وکالت تسخیری الزامی:

به غیر از مورد فوق که برای اطفال بیان شد، در تبصره ۱ ماده ۱۸۶ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری موارد دیگری نیز پیش بینی شده که در صورت عدم تعیین وکیل از سوی متهم، دادگاه ملزم به تعیین وکیل تسخیری برای او می باشد. این تبصره مقرر می دارد: «در جرائمی که مجازات آن به حسب قانون، قصاص نفس، اعدام، رجم و حبس ابد می باشد، چنانچه متهم شخصاً وکیل معرفی ننماید، تعیین وکیل تسخیری برای او الزامی است مگر در خصوص جرائم منافی عفت که متهم از حضور یا معرفی وکیل امتناع ورزد.» البته ترتیب فوق پیش از تصویب این ماده در رای وحدت رویه شماره ۱۵ مورخ ۶/۶/۶۳ نیز مقرر گردیده بود. این رای مقرر می داشت: «... مداخله وکیل تسخیری در صورتی که متهم شخصاً وکیل تعیین نکرده باشد در محاکم کیفری و در مواردی که مجازات اصلی آن جرم، اعدام یا حبس دایم باشد، ضروری است» شایان ذکر است که بموجب ماده ۹ از فصل ششم قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ که در سال ۱۳۳۷ مورد اصلاح قرار گرفته است نیز مقرر شده بود: «... [در محکمه جنایی] هر گاه متهم، وکیل خود را معرفی نکرد مدیر دفتر پرونده را نزد رئیس دادگاه ارسال می دارد که از میان وکلای مجاز وکیلی برای متهم تعیین نماید...» در این رابطه باید افزود که بموجب ماده ۴ همین قانون صلاحیت محکمه جنایی در رسیدگی به جنایاتی بود که مجازات قانونی آن حبس دائم یا اعدام باشد.

وکالت تسخیری غیر الزامی:

به غیر از ماده ۳۰۹ قانون آیین دادرسی کیفری سابق که در ابتدای بحث وکالت تسخیری به آن پرداخته شد، باید به ماده ۱۸۶ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری نیز اشاره کرد که موضوع تعیین وکیل تسخیری را مورد توجه قرار داده است. در این ماده آمده است: «متهم می تواند از دادگاه تقاضا کند وکیلی برای او تعیین نماید، چنانچه دادگاه تشخیص دهد متهم توانایی انتخاب وکیل ندارد از بین وکلای حوزه قضایی و در صورت عدم امکان از نزدیکترین حوزه مجاور، وکیلی برای متهم تعیین خواهد نمود. و در صورتی که وکیل درخواست حق الوکاله نماید، دادگاه حق الزحمه را متناسب با

کار تعیین خواهد کرد و در هر حال حق الوکاله تعیینی نباید از تعرفه قانونی تجاوز کند. حق الوکاله یاد شده از ردیف مربوط به بودجه دادگستری پرداخت خواهد شد»

نکته مهمی که در ماده فوق قابل ذکر است، تصریح این ماده به این نکته است که متهم (و نه شاکی یا مدعی خصوصی) می تواند در خواست تعیین وکیل تسخیری بنماید. در واقع شاکی یا مدعی خصوصی حق برخورداری از وکیل تسخیری ندارند.

کفتار دوم: استانداردهای ناظر بر اختیارات و صلاحیت های وکیل دادگستری در جریان دادرسی

«دستری به موکل»

الف) از منظر استانداردهای بین المللی

در قسمت مربوط به استانداردهای ناظر بر بهره مندی از خدمات وکیل دادگستری بیان شد که یکی از این استانداردها حق ملاقات و ارتباط با وکیل منتخب می باشد، روی دیگر این سکه، امکان دسترسی به موکل از سوی وکیل است. بند ۱۶ قطعنامه اصول اساسی نقش وکلا در این زمینه اشعار می دارد: «دولتها اطمینان حاصل خواهند نمود که وکلا: ... ب) قادر به مسافرت و مشاوره با موکلین خود بطور آزادانه در داخل و خارج از کشور هستند...»

ب) موضع نظام حقوقی ایران

در نظام حقوقی فعلی ایران دسترسی وکیل به موکل خویش تنها در مرحله محاکمه بطور مطلق تضمین گردیده است. لیکن قبل از این مرحله یعنی در مرحله تحقیقات مقدماتی، دسترسی وکیل به موکل و ارتباط با او، در صورتی که موکل ممنوع الملاقات باشد، منوط به موافقت و صلاحدید مقام قضایی دانسته شده است که این محدودیت موجب خدشه و نقض حق دفاع متهم است. تبصره ماده ۱۸۰ و ماده ۱۸۷ آیین نامه اجرایی سازمان زندان ها و اقدامات تامینی و تربیتی کشور مصوب ۱۳۸۴ در بخش مربوط به ملاقات به این موضوع پرداخته است.

«دسترسى به محتويات و اسناد و مدارك پرونده»

الف) از منظر استانداردهای بین المللی

یکی دیگر از ابعاد مهم حق دفاع، این موضوع است که فرد بتواند شخصاً و یا از طریق وکیل مدافع خود، بر محتوای پرونده و مندرجات و مدارک آن جهت تدارک یک دفاع مناسب دسترسی داشته باشد.^{۴۳} اهمیت این موضوع تا آنجاست که چنانچه یکی از محتویات پرونده در اختیار یکی از طرفین دعوی قرار نگرفته باشد، رایى که دادگاه بر مبنای آن صادر می کند، فاقد اعتبار و قابل نقض در مرحله تجدید نظر است. زیرا که بر طبق اصل تساوی سلاح ها و اصل حق افراد بر شنیده شدن، به طرفین دعوی باید فرصت و مجال پاسخگویی به استدلالات و ادعاهای طرح شده از سوی طرف دیگر (اعم از دادستان و یا هر فرد دیگر) داده شود و این موضوع جز از طریق دسترسی کامل و دقیق به محتویات پرونده قابل حصول نیست. اصل تساوی سلاح ها، همچنین در این زمینه اقتضا می کند که طرفین دعوی بتوانند دسترسی مشابهی به یادداشت ها و مدارک موجود در پرونده - لاقلاً مدارکی که در شکل گیری نظر دادگاه موثر هستند - داشته باشند.^{۴۴}

معدالک این دسترسی به پرونده می تواند، صرفاً به وکلای مدافع طرفین دعوی محدود شود.^{۴۵} این محدود کردن دلایل مختلفی می تواند داشته باشد. ولی مهمترین دلیل آن معمولاً لزوم حفظ اسرار طرفین دعوی و یا ضرورت های امنیتی است. در برخی پرونده ها ممکن است، اسناد و مدارکی موجود باشد که افشای آن برای طرفین دعوی خلاف برخی حقوق و آزادی های آنان (همچون حق بر حریم خصوصی) و یا اخلاق حسنه و یا نظم عمومی و یا امنیت ملی باشد. از این رو وکیل به عنوان شخصی که متعهد به حفظ اسرار طرفین دعوی و رعایت نظم و مصلحت عمومی است، از جانب قانون واجد صلاحیت دسترسی به پرونده در این موارد است.

^{۴۳} در پرونده Kamasinski علیه اتریش (۱۹۸۹) دیوان اروپایی اظهار داشته که به لحاظ اینکه وکیل فرد مذکور امکان دسترسی به محتویات پرونده و مطالعه آنرا داشته، حق فرد در قسمت ب بند ۳ ماده ۶ (تسهیلات کافی جهت دفاع) نقض نگردیده است. رک به: محمد آشوری، پیشین، ص ۳۵۳.

^{۴۴} در این زمینه همچنین طرفین دعوی و وکلای آنها باید فرصت کپی برداری از اسناد و مدارک پرونده - لاقلاً اسناد و مدارکی که در شکل گیری نظر دادگاه موثر هستند - را داشته باشند. البته در این زمینه رویه قضایی روشنی وجود ندارد ولی دیوان اروپایی حقوق بشر، در پرونده Schuler - Zraggen در هنگام تصمیم گیری در خصوص این پرسش که آیا فرد مزبور طبق شرایط ماده ۶ کنوانسیون، به پرونده دسترسی داشته یا نه؟ صراحتاً به امکان کپی برداری توسط فرد مزبور اشاره نموده است. رک به: P.van Dijk and G.J.H. van Hoof, op cit, p. ۴۳۱.

^{۴۵} P.van Dijk and G.J.H. van Hoof, op cit, p. ۴۳۰.

البته این حق دسترسی به پرونده تا آن حد نیست که دادگاه ملزم باشد تمامی اسناد پرونده را برای شخصی که زبان دادگاه را نمی داند، ترجمه کند. بلکه همین میزان که شخص، دارای وکیل باشد (به لحاظ اینکه وکیل زبان دادگاه را می داند و می تواند) گاهی از کمک یک مترجم نیز برای برگردان مطالب ضروری پرونده برای موکل خود استفاده نماید. کافی که بگوییم وقت و تسهیلات لازم جهت دفاع در اختیار متهم یا خواننده قرار گرفته است.^{۴۶} در بند ۲۱ قطعنامه اصول اساسی نقش وکلاء نیز حق بر مطالعه و دسترسی به پرونده توسط وکیل مورد شناسایی قرار گرفته است. در این بند آمده است: «این تکلیف برعهده مقامات ذی صلاح است که اطمینان حاصل نمایند وکلاء به اطلاعات، پرونده ها و اسناد مناسب که در اختیار یا کنترل آنها است در مدت زمان کافی برای ارائه معاضدت حقوقی موثر توسط ایشان برای موکلین خود، دسترسی داشته باشند. این دسترسی باید در اولین فرصت مقتضی فراهم شود.»

ب) موضع نظام حقوقی ایران

در ماده ۳۲۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ این حق صراحتاً به رسمیت شناخته شده بود. این ماده مقرر می داشت: «متهم یا وکیل او حق دارد بعد از آنکه حاضر شد به دفتر محکمه رفته، از دوسیه اظهارات مدعی خصوصی و عمومی نسبت به خود اطلاعات لازمه را تحصیل نماید.» با تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری نیز این حق در ماده ۱۹۰ به رسمیت شناخته شد. این ماده اشعار می دارد: «در مواردی که تحقیقات تکمیل و برای انجام محاکمه وقت تعیین شده باشد، متهم یا وکیل او حق دارند پیش از شروع محاکمه به دفتر دادگاه مراجعه و از محتویات پرونده اطلاعات لازم را تحصیل کنند.» تفاوت این ماده با ماده قانون سابق در این است که ماده اخیر (۱۹۰) قید و محدودیت دیگری را نیز برای امکان مطالعه و تحصیل اطلاعات از پرونده اضافه نموده است و آن تعیین وقت برای انجام محاکمه است.

^{۴۶}. در پرونده Harvard علیه نروژ (۴۵۱/۹۱) که در کمیته حقوق بشر مورد بررسی قرار گرفته، آقای هاروارد مدعی بوده که به لحاظ اینکه زبان دادگاه را نمی دانسته، دسترسی به اسناد و مدارک پرونده که به زبان نروژی بوده نداشته است و دادگاه نیز ترجمه این اسناد را در اختیار او نگذاشته است. کمیته نیز اظهار نظر کرده که برای تضمین دادرسی عادلانه بسیار مهم است که شخص بتواند برای دفاع از خویش، فرصت و مجال آشنا شدن با مدارک مستند علیه خود را داشته باشد. ولی این موضوع که متهم زبان بکار رفته در دادگاه را نمی فهمیده مستلزم این نبوده که ترجمه تمامی اسناد مربوطه در دسترس او گذاشته شود. البته به شرط اینکه وکیل وی به آن اسناد دسترسی داشته باشد. در این پرونده نیز هاروارد به وسیله یک وکیل نروژی منتخب خود نمایندگی می شده است و او دسترسی به کل پرونده داشته و از کمک یک مترجم نیز در جلسات مربوطه استفاده می کرده است. بنابراین وکیل مدافع فرصت آشنا شدن با پرونده را داشته و اگر می اندیشیده که خواندن بعضی اسناد برای هاروارد در خلال جلسات ضروری است، آقای هاروارد می توانسته از ترجمه ای که برای او توسط مترجم و وکیل صورت می گرفته صورت برداری کند. نهایتاً کمیته در این پرونده اظهار داشته که در اوضاع و احوال خاص این پرونده، حق بر دادرسی عادلانه آقای هاروارد به خصوص حق او در داشتن تسهیلات کافی برای دفاع، نقض نگردیده است. رک به:

Sarah Joseph &..., op cit. pp۳۱۱ , ۳۱۲ [۱۴ - ۶۲]

در هر حال در نظام حقوقی ایران امکان مطالعه پرونده و کسب اطلاعات لازم در دعاوی کیفری صرفاً مربوط به مرحله محاکمه است و از این موضوع در مرحله تحقیقات مقدماتی خبری نیست. و این موضوع امکان تدارک یک دفاع مناسب را منتفی می سازد.

«دسترسی به شهود و گواهان»

الف) از منظر استانداردهای بین المللی

وکیل می تواند همانند دادستان به شهود دعوی نیز دسترسی داشته و از نزدیک از آنان تحقیق بنماید. مبنای این حق نیز اصل تساوی سلاح در دادرسی است. لازمه تساوی سلاح ها، حق داشتن تسهیلات لازم جهت تدارک دفاع و بطور خاص حق پرسش و پاسخ از شهود له و علیه می باشد که در صورت عدم رعایت آن، دادرسی عادلانه برگزار نشده است. در این رابطه لازم به ذکر است مراد از «شهود» صرفاً کسانی نیست که آنچه را دیده و شنیده و یا اطلاع دارند به سمع و نظر پلیس یا دادگاه می رسانند. بلکه از نظر دیوان اروپایی حقوق بشر، شاهد به ماموران نفوذی پلیس و کارشناس و حتی شاکی خصوصی نیز اطلاق می شود.^{۴۷} در خصوص امکان دسترسی و تحقیق از شهود دیوان اروپایی حقوق بشر برای نمونه در پرونده Unterpertinger علیه اتریش (۱۹۸۶) بیان می کند که شهود باید در جلسه دادگاه استماع شوند و در غیر این صورت، متهم باید دست کم این امکان را داشته باشد که آنان را در مرحله تحقیقات پلیس یا تحقیقات مقدماتی - در صورت وجود در نظام قضایی - شخصاً یا از طریق وکیل مدافع خود مورد پرسش قرار دهد. به همین خاطر در پرونده فوق الذکر به دلیل آنکه شخص مذکور به صرف قرائت اظهارات شهود به شرح مندرج در صورتجلسات نیروی انتظامی و بدون حضور فیزیکی آنان در دادگاه اتریش محکوم شده است، دیوان این موضوع را نقض ماده ۶ کنوانسیون دانسته است. البته شایان ذکر است که در مواردی نیز ممکن است شاهد خواستار مخفی ماندن هویت خویش باشد و امکان افشای هویت وی نیز وجود نداشته باشد. در این زمینه دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده Doorson علیه هلند (۱۹۹۶) و پرونده Van mechelen علیه هلند (۱۹۹۷) رعایت سه شرط را برای عدم نقض ماده ۶ لازم می داند: ۱) دلایلی به غیر از

^{۴۷}. محمد آشوری، پیشین، ص ۳۵۶

شهادت مزبور در پرونده وجود داشته باشد. ۲) به هنگام پرسش از شاهد، یک قاضی دخالت کند و اعتبار و ارزش اظهارات چنین شهادتی را تایید کند. ۳) امکان دسترسی متهم یا وکیل وی برای پرسش و پاسخ از شاهد وجود داشته باشد.^{۴۸}

ب) موضع نظام حقوقی ایران

در این رابطه ماده ۲۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ اشعار می‌داشت: «هر دفعه که محکمه صلح، شهادت شاهد طرفی را استماع می‌نماید به طرف دیگر اظهار می‌دارد که اگر از شاهد سوالی لازم می‌داند، بنماید» ماده ۲۴۹ همین قانون نیز در ادامه مقرر می‌داشت: «حاکم صلح سوالاتی را که برای رفع اختلاف و توضیحات مساله لازم است از طرفین و شهود آنان خواهد کرد...»

در وضعیت فعلی نیز ماده ۱۹۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری (مصوب ۱۳۷۸) مقرر می‌دارد: «... بعد از تحقیقات انفرادی [از گواهان] دادگاه می‌تواند برحسب درخواست متهم یا مدعی خصوصی یا با نظر خود مجدداً بطور انفرادی یا جمعی از گواهان تحقیق بنماید.» ماده ۱۹۸ قانون فوق‌الذکر نیز در ادامه بیان می‌دارد: «وقتی که دادگاه شهادت شاهد یک طرف دعوی را استماع نمود به طرف دیگر اعلام می‌دارد که چنانچه پرسش‌هایی از شاهد دارد می‌تواند مطرح نماید» در همین راستا ماده ۱۹۹ همین قانون نیز اعلام می‌دارد: «هر یک از اصحاب دعوی که سوالی داشته باشد توسط دادگاه به عمل می‌آورد».

ماده ۲۳۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی (مصوب ۱۳۷۹) نیز در این زمینه با عباراتی مشابه اعلام می‌دارد: «هیچ یک از اصحاب دعوی نباید اظهارات گواه را قطع کند، لکن پس از ادای گواهی می‌تواند توسط دادگاه سوالاتی را که مربوط به دعوی می‌باشد از گواه به عمل آورد»^{۴۹}

با بررسی مواد فوق‌محرز است که در نظام حقوقی ایران «تحقیق از گواه با دادرس است و طرف دعوی یا استنادکننده به گواه نمی‌تواند بطور مستقیم او را مخاطب سازد و مطلبی را از او بپرسد یا کلام او را به منظور تایید یا انکار قطع کند»

^{۴۸}. محمد آشوری، پیشین، صص ۳۵۶ و ۳۵۷ و ۳۵۸. در این رابطه همچنین کمیسیون امریکایی حقوق بشر (در گزارش خود مربوطه به دولت پرو) یاد آور شده که اجرای غیر علنی محاکمات موجب نقض حق دفاع متهمین شده است؛ به این ترتیب که هویت شاهدان در دادگاه (به لحاظ غیر علنی و سری بودن دادرسی) فاش نشده و عملاً امکان پاسخگویی به گواهی آنان وجود نداشته است. رک به:

Scott Davidson, op cit, pp. ۲۵۰, ۲۵۱.

^{۴۹}. ناصر کاتوزیان، اثبات و دلیل اثبات (جلد دوم)، شماره ۳۰۲، صص ۸۹ و ۹۰.

بنابراین بر اساس قوانین موضوعه ایران، وکیل دادگستری اختیار و صلاحیتی بر اینکه بتواند رأساً شهود را مورد تحقیق قرار دهد، ندارد. بلکه این اقدام می بایست در چارچوب جلسه محاکمه و با محوریت دادرسی صورت گیرد. که البته به نظر نمی رسد این مساله مغایرتی با استاندارد های ذکر شده در بند الف داشته باشد. مشروط به اینکه امکان مواجهه با شهود و انجام پرسش و پاسخ با ایشان در جلسات دادرسی فراهم باشد.

«مصونیت های مدنی و کیفری»

الف) از منظر استانداردهای جهانی

یکی از اموری که باعث تضمین هرچه بهتر دادرسی عادلانه می شود مصون بودن وکیل از تعقیب و مجازات و نداشتن مسوولیت مدنی بخاطر مطالبی است که در چارچوب دفاع از موکل خود با حسن نیت بیان می دارد. در واقع وکیل می باید در رابطه با اقداماتی که در چارچوب قانون و حقوق بنیادین موکل، برای دفاع از حقوق موکل خود به عمل می آورد دارای مصونیت باشد.

بند ۲۰ قطعنامه اصول اساسی نقش وکلاء در این زمینه بیان می دارد: «وکلا از مصونیت مدنی و کیفری برای مطالبی که با حسن نیت بطور کتبی یا شفاهی جهت دادخواهی یا در خلال حضور حرفه ای خود در دادگاه یا در مقابل مراجع حقوقی یا اداری دیگر ابراز می نمایند، برخوردار خواهند بود.»

بند ۱۶ این قطعنامه نیز در این رابطه بیان می دارد: «دولتها اطمینان حاصل خواهند نمود که وکلا: ... (ج) تحت یا در معرض تهدید به تعقیب یا مجازات های اداری، اقتصادی و غیره بخاطر اقدامی که طبق وظایف، استانداردها و اصول اخلاقی شناخته شده حرفه ی خود انجام می دهند، قرار ندارند.»

ب) موضع نظام حقوقی ایران

در قوانین ایران مقرراتی که مصونیت وکیل را برای ابراز نظراتی که با حسن نیت برای دفاع از حقوق موکل خود بیان می دارد، تضمین کند، وجود ندارد. با این حال در معدود مقرراتی که در این رابطه وضع گردیده، وکیل در اظهار نظر و دفاع از موکل،

محدود به رعایت نزاکت و احترام دادگاه و مقامات اداری و اصحاب دعوی و وکلای ایشان گردیده است. ماده ۴۲ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ مقرر می‌دارد: «وکلاء باید در مذاکرات شفاهی در محکمه و لوایح کتبی، احترام و نزاکت را نسبت به محاکم و تمام مقامات اداری و نسبت به وکلا و اصحاب دعوی، مرعی دارند. در صورت تخلف به مجازات انتظامی از درجه ۴ به بالا محکوم خواهند شد، مگر اینکه عمل مشمول یکی از عناوین جزائی باشد، که در این صورت به حداکثر مجازات مقرر در قانون محکوم خواهند شد.»

«داشتن امنیت شغلی و حرفه‌ای»

الف) از منظر استاداروهای بین‌المللی

در مواردی بسیاری ممکن است شخص وکیل بخاطر فعالیت حرفه‌ای خود و دفاع از یک شخص خاص تحت تعقیب و مجازات از سوی دولت و یا آزار و اذیت و تهدید و ارباب از سوی طرف دعوی و یا وابستگان به وی و یا حتی گروه‌های و اشخاص ذی نفوذ و صاحب قدرت قرار گیرد. این وضعیت به خصوص در هنگام بروز تنش‌های سیاسی در جامعه و یا به هنگام وجود جوّ ترور و خشونت در اجتماع ممکن است ایجاد شود. از این رو داشتن امنیت فعالیت برای وکیل دادگستری از موجبات برقراری دادرسی عادلانه است و در این رابطه دولت‌ها متعهد به برقراری چنین امنیتی برای وکیل مدافع در جریان دادرسی و حتی بعد از آن می‌باشند.

بند ۱۶ قطعنامه اصول اساسی نقش وکلا مقرر می‌دارد: «دولتها اطمینان حاصل خواهند نمود که وکلا: الف) قادر به ایفای کلیه وظایف حرفه‌ای خود بدون تهدید، ارباب، ممانعت و دخالت نادرست می‌باشند، ... ج) تحت یا در معرض تهدید به تعقیب یا مجازات‌های اداری، اقتصادی و غیره بخاطر اقدامی که طبق وظایف، استاندارد‌ها و اصول اخلاقی شناخته شده حرفه‌ای خود انجام می‌دهند، قرار ندارند.»

این قطعنامه همچنین در بند ۱۸ خود نیز بیان می‌دارد: «وکلا نباید بخاطر انجام وظایف خودشان، با موکلین یا اهداف موکلین یکی دانسته شده و در یک ردیف قرار گیرند.» بند ۱۷ همین قطعنامه نیز مقرر می‌دارد: «در مواقعی که اهمیت وکلا بخاطر انجام وظایف آنها، در معرض تهدید قرار دارد، بایستی از ایشان به قدر کافی توسط مقامات مملکت حفاظت شود.»

ب) موضع نظام حقوقی ایران

در این رابطه ماده ۲۰ لایحه قانونی استقلال کانون وکلا مقرر می‌دارد: هر کس نسبت به وکیل دادگستری در حین انجام وظیفه وکالتی یا به سبب آن توهین نماید به حبس تادیبی از ۱۵ روز الی سه ماه محکوم خواهد گردید.»

در این رابطه همچنین تبصره ۳ ماده واحده مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام در خصوص انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی (مصوب ۱۳۷۰) اشعار می‌دارد: «وکیل در موضع دفاع، از احترام و تامينات شاغلین شغل قضا، برخوردار می‌باشد.»

با این حال و با وجود این دو مقرر در عمل هیچگونه امنیتی برای وکیل در دفاع از حقوق موکل خود وجود ندارد. و در بسیاری از پرونده‌ها بویژه پرونده‌هایی که بار سیاسی دارد مشاهده می‌شود که وکیل در معرض انواع تهدیدها و تعقیبها قرار دارد.

گفتار سوم: استانداردهای ناظر بر ساختار و تسهیلات حرفه‌ای وکلاء

«استقلال از حاکمیت»

الف) از منظر استانداردهای بین‌المللی

در ابتدای این نوشتار در بحث عدالت و دادرسی عادلانه بیان شد که یکی از اصول بنیادین حاکم بر دادرسی عادلانه، اصل بی‌طرفی قاضی و دستگاه قضایی در تحقیقات و محاکمات است، که این اصل دو پیامد عمده دارد. یکی جدایی نهاد تعقیب (دادسرا) از نهاد رسیدگی‌کننده (دادگاه) و دیگری استقلال وکیل مدافع از قوه قضاییه. لازمه استقلال وکیل، استقلال کانون‌ها و مراکز حرفه‌ای وکلا از حاکمیت است. به این معنا که یک وکیل بتواند فارغ از مداخلات حاکمیت و گروه‌های وابسته به آن و در چارچوب یک موسسه و انجمن خودمختار و مستقل از حاکمیت، فعالیت حرفه‌ای خود را به انجام برساند. در این زمینه بند ۲۴ قطعنامه اصول اساسی نقش وکلا مقرر می‌دارد: «وکلا حق خواهند داشت که انجمن‌های حرفه‌ای خودمختاری تشکیل داده یا به آنها ملحق شوند که نماینده منافع آنها بوده و تداوم آموزش و تحصیلات و حمایت از اعتبار

شغلی آنها را ترویج نماید. رکن اجرایی این گونه انجمن های حرفه ای توسط اعضای آنها انتخاب شده و وظایف خود را بدون مداخله خارجی انجام خواهند داد.»

در واقع لازمه استقلال وکیل مدافع، داشتن حق تشکیل مراکز حرفه ای خودمختار و یا حق پیوستن به این گونه مراکز می باشد و لازمه استقلال این گونه مراکز حرفه ای خودمختار رعایت چند شرط یا استاندارد است که عبارتند از:

- ۱) نمایندگی این گونه مراکز از منافع وکلا
 - ۲) حمایت از اعتبار شغلی وکلا
 - ۳) انتخابی بودن مدیریت و رکن اجرایی این گونه مراکز
 - ۴) عدم مداخله خارجی (خارج از چارچوب این گونه مراکز) در انجام وظایف آنها
- و ...

ب) موضع نظام حقوقی ایران

در وضعیت فعلی قوانین ایران، ماده ۱ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳، استقلال کانون وکلا را به رسمیت شناخته است. این ماده مقرر می دارد: «کانون وکلای دادگستری، موسسه ای است مستقل و دارای شخصیت حقوقی...» همچنین لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری و آیین نامه اجرایی آن، و همچنین ماده ۴ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶ بر انتخابی بودن رکن اجرایی کانون های وکلا تاکید کرده و به شرایط نامزدهای مدیریت و نحوه انتخابات هیات مدیره این مراکز پرداخته اند. همچنین از دیگر مواردی که استقلال کانون های وکلا را از حاکمیت تضمین می نماید و در قوانین و مقررات ایران پیش بینی شده است، صدور و اعطای پروانه وکالت توسط این مراکز خودمختار (بند الف ماده ۶ لایحه استقلال) و همچنین رسیدگی به تخلفات اعضای کانون های وکلا توسط دادسرا و دادگاه انتظامی وکلا است که در چارچوب همین کانون ها فعالیت می نمایند. (بند ج ماده ۶ لایحه استقلال)

«آموزش و ارتقای سطح آگاهی اعضا»

الف) از منظر استاداردهای بین المللی

از جمله مواردی که در بند ۲۴ قطعنامه اصول اساسی نقش وکلا به عنوان وظایف ذاتی کانون های وکلا به آن پرداخته شده است، ترویج و ارتقای آموزش و تحصیلات حرفه ای وکلا می باشد. در واقع با توجه به وضع و تصویب قوانین و مقررات جدید و ارائه تفسیر ها و نظریه های حقوقی نو در عالم حقوق، وکیلی می تواند دفاع شایسته و درستی از موکلین خود به عمل آورد که تسلط کامل و کافی بر این امور داشته باشد. لازمه این تسلط نیز آموزش و افزایش آگاهی شخص وکیل است و این از جمله وظایفی است که مراکز حرفه ای وکلا می بایست عهده دار آن باشند.

ب) موضع نظام حقوقی ایران

در این رابطه ماده ۶ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری (مصوب ۱۳۳۳) مقرر می دارد: «وظایف کانون وکلاء به قرار زیر است: ... ه- فراهم آوردن وسائل پیشرفت علمی و عملی وکلاء» کانون های وکلا این وظیفه را در دوران چند ماهه کارآموزی به انجام می رسانند لیکن به نظر نمی رسد این وظیفه تنها مربوط به دوران کارآموزی باشد. چرا که قوانین و مقررات جدیدی روز به روز وضع می شوند و علم و دانش حقوق نیز همواره در حال تحول و تکامل است. از اینرو آموزش و ارتقای آگاهی می بایست امری مستمر و دائمی باشد. و کانون های وکلا به عنوان نهادی که برآمده از میان وکلا و مدافع منافع و اعتبار شغلی وکلا است، متعهد به ارائه چنین خدماتی می باشد...

سخن پایانی

در این مقاله تلاش شد تا یکی از تضمین های مهم و لازم جهت برقراری یک دادرسی عادلانه، یعنی امکان و حق برخورداری از وکیل دادگستری را با ابعاد و جنبه های گوناگون آن از منظر استاندارد های بین المللی حقوق بشری مورد کنکاش و ارزیابی قرار دهیم. و در ضمن آن همچنین تلاش شد تا مقایسه و تطبیقی میان این استاندارد ها و حقوق موضوعه ایران به عمل آید.

در این راه در مجموع مشاهده شد که بسیاری از این ضوابط و استانداردها در نظام حقوقی ایران به رسمیت شناخته شده است. اما مواردی نیز مشاهده می شود که اساساً سخنی از آن به میان نیامده و پذیرفته نشده است. برای نمونه، حق اطلاع از امکان استفاده از خدمات وکیل در قوانین ایران پیش بینی نشده و یا مثلاً در زمینه بهره مندی از خدمات وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی، مقرراتی که بتواند بطور کامل تضمین کننده حقوق اشخاص در این مرحله باشد وجود ندارد و حتی اجرای ناقص این حق در قالب حق همراه داشتن وکیل در جلسات تحقیقات مقدماتی نیز عملاً به صلاحدید بازپرس و دادستان گذارده شده است. عیناً مطلب فوق در مورد حق ملاقات و مشاوره شخص بازداشت شده و یا زندانی با وکیل خود نیز صدق می کند. به گونه ای که اجرای این حق نیز در مرحله تحقیقات مقدماتی و به ویژه در هنگامی که شخص به صلاحدید مقام قضایی ممنوع الملاقات گردیده است، منوط به نظر و خواست مقام قضایی مربوطه گردیده است. یا برای نمونه تضمین امنیت حرفه ای وکیل یا مصونیت وی از تعقیب و مجازات خودسرانه، رسماً از نظر دور داشته شده است و در عمل نیز نه تنها تلاشی برای تحقق آن صورت نمی گیرد بلکه عموماً عملکردها نیز در جهت نقض آن می باشد.

صرفنظر از برخی استانداردهایی که در مقررات موضوعه ایران به رسمیت شناخته نشده یا بکار برده نشده، مواردی نیز وجود دارد که علیرغم شناسایی و پذیرش در نظام حقوقی ایران، وجود برخی محدودیت ها و شرایط ناموجه در قوانین و مقررات، خواسته یا ناخواسته در عمل منجر به نقض آنها و نادیده گرفته شدنشان گردیده است. همچنین بسیاری از نقض استانداردها و انحراف و تخلف از ضوابط بین المللی که در نظام حقوقی ایران وجود دارد، نه بخاطر عدم وجود قوانین بلکه به لحاظ وجود قوانین نا روشنی است که در عمل امکان تفسیرهای خودسرانه را به مقامات اجرایی و قضایی می دهد. مانند مقرراتی مندرج در تبصره ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری که امکان حضور وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی را منوط تشخیص مقام قضایی دانسته است

فراموش نکنیم که عدالت صرفاً عبارت از آن چیزی که از آن سخن می رانیم و ادعای آن را می کنیم و در قوانین و مقررات آنرا به رسمیت شناخته ایم نیست، بلکه در حقیقت عدالت، عبارت از آن چیزی است که در عمل دیده می شود.

پی نوشت ها

کتاب فارسی

- آشوری، محمد - عدالت کیفری، کتابخانه گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- آشوری محمد/ بشیریه، حسین/ هاشمی، سید محمد/ یزدی، عبدالمجید - حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، نشر گرایش، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- امیر ارجمند، اردشیر و همکاران، مجموعه اسناد بین المللی حقوق بشر (جلد اول - قسمت اول) نشر دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱.
- امیر ارجمند، اردشیر و همکاران، مجموعه اسناد بین المللی حقوق بشر (جلد دوم - قسمت اول) نشر دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۵.
- راسخ، محمد - حق و مصلحت، نشر طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- شبت، ویلیام ا - مقدمه ای بر دیوان کیفری بین المللی، ترجمه سید باقر میر عباسی، حمید الهوئی نظری، نشر جنگل، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- قاری سید فاطمی، سید محمد - حقوق بشر در جهان معاصر (جلد اول)، نشر دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲.
- قاری سید فاطمی، سید محمد - حقوق بشر در جهان معاصر (جلد دوم)، نشر موسسه مطالعات و پژوهش های حقوق شهر دانش، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- کاتوزیان، ناصر - اثبات و دلیل اثبات، (جلد دوم)، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- مرکز مطالعات حقوق بشر دانشگاه تهران، گزیده ای از مهمترین اسناد بین المللی حقوق بشر، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، نشر گرایش، چاپ اول، بهار ۱۳۸۲.
- هاشمی، سید محمد - حقوق بشر و آزادی های اساسی، نشر میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۴.
- هولمز، رابرت - مبانی فلسفه اخلاق، ترجمه مسعود علیا، انتشارات ققنوس، چاپ اول، ۱۳۸۲.

مقالات فارسی

- خامنه ای، سید محمد - وکالت در دعاوی، قابل دسترس در www.iranbar.com
- نصر اصفهانی، احمد - حق برخورداری از وکیل دعاوی به عنوان یک حق بشری، خبرنامه کانون وکلای دادگستری اصفهان، شماره ۲۰، اسفند ۸۶.

– نصر اصفهانی، احمد – اختیاری بودن استفاده از وکیل دعاوی، رای وحدت رویه ای منطبق با موازین حقوق بشر، خبرنامه کانون وکلای دادگستری اصفهان، شماره ۵۰، شهریور ۸۹

کتاب انگلیسی

David J Harris & Stephen Livingstone, (The Inter – American System of Human Rights)
Oxford, ۱۹۹۸.

P.van Dijk and G.J.H. van Hoof. Theory and Practice of the European Convention on Human Rights. Kluwer law International . the Hague . ۱۹۹۸.

Sarah Joseph, Jenny Schults and Melissa Castan. International covenant on civil and political rights. oxford university press. first published ۲۰۰۰.

سایت های مرتبط

<http://www.un.org/ccpr>.

<http://www.un.org/icty>

<http://www.ohchr.org/english/law/ccpr.htm>

<http://www.humanrights.uconn.edu>

<http://www.unhchr.ch/tbs/doc>.

<http://www.hrea.org>

<http://www.niknameh.ir>